درس ۱: تشبیه

«دانا چو طبلهی عطّار است خاموش و هنرنمای» (سعدی)

۱) تشبیه: ادّعای همانندی میان دو یا چند چیز است.

۲) مشبّه، مشبّهبه، ادات تشبیه و وجه شبه پایههای تشبیهاند.

۳) مشبّه: چیزی یا کسی است که قصد مانند کردن آن را داریم.

۴) مشبّهبه: چیزی یا کسی است که مشبّه، به آن مانند میشود.

۵) ادات تشبیه: واژهای است که نشان دهندهی پیوند شباهت است. این واژه میتواند حرف، فعل و ... باشد.

۶) وجه شبه: ویژگی یا ویژگیهای مشترک میان مشبّه و مشبّهبه است.

۷) وجه شبه معمولاً باید در مشبّهبه بارزتر و مشخصتر باشد.

۸) مشبّه و مشبّهبه، را طرفین تشبیه مینامند. این دو در تمام تشبیهات حضور دارند اما ادات و وجه شبه میتوانند حذف شوند.

۹) برای فهم یک تشبیه باید به سراغ مشبّهبه رفت که مهمترین پایهی تشبیه است؛ زیرا وجه شبه از آن استنباط میشود.

۱۰) غرض از تشبیه، توصیف، اغراق، مادّی کردن حالات و ... است.

۱۱) راز زیبایی تشبیه در همانندیهای پیشبینی نشدهای است که برای انسان کشف میکند. این نوع تشبیه که معمولاً مشبّهبه آن از حواس مردم عادی دورتر است، ذهن را با شگفتی، درنگ و تلاش همراه میسازد و این تلاش، منشأ لذّت هنری است.

۱۲) وجه شبه و ادات تشبیه را میتوان از تشبیه حذف کرد.

۱۳) حذف وجه شبه سبب تلاش ذهنی و کسب لذّت ادبی بیشتر میگردد و بر تأثیر تشبیه میافزاید.

۱۴) حذف ادات تشبیه، ادّعای اتّحاد و همسانی مشبّه و مشبّهبه را قوّت میبخشد و تلاش و کند و کاو ذهن را افزون میسازد.

۱۵) تشبیهی که ادات و وجهشبه آن حذف شود، «تشبیه بلیغ» نام دارد.

- تشبیه بلیغ بر دو نوع است:

۱- اسنادی، که در آن «مشبّهبه» به «مشبّه» اسناد داده میشود؛ مانند: علم، نور است.

۲- اضافی که آن را اضافهی تشبیهی میخوانند و در آن یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه میشود؛ مانند: درخت دوستی (مشبّهبه، به مشبّه) لب لعل (مشبّه، به مشبّهبه)، مس وجود، قد سرو و ...

۱۶) تشبیه بلیغ رساترین، زیباترین و مؤثّرترین تشبیهات است.

مثال:

۱- هوا همچون نگاه وحشتناک غارها، حرکتی نداشت.

مشبّه ادات مشبّهبه وجه شبه

۲- مرا چون هاتف دل دید دمساز / برآورد از رواق همّت آواز

اضافهی تشبیهی اضافهی تشبیهی

دل: مشبّه / هاتف: مشبّهبه همّت: مشبّه / رواق: مشبّهبه

(دقّت کنید فریب «چون»: حرف ربط وابسته ساز را به عنوان ادات تشبیه نخورید.)

۳- قهوهخانه گرم و روشن بود همچون شرم

مشبّه وجه شبه ادات مشبّهبه

(این تشبیه حسی به عقلی است یعنی مشبّه یک چیز محسوس است و مشبّهبه یک چیز معقول و ذهنی)

۴- روی تو چون نوبهار، جلوهگری میکند / زلف تو چون روزگار، پردهدری میکند

مشبّه ادات مشبّهبه وجه شبه مشبّه ادات مشبّهبه وجه شبه

(جلوه‌گری کردن و پرده‌دری کردن: وجه شبه‌ها این دو تشبیه است.)

۵- تو سرو جویباری، تو لاله‌ی بهاری / تو یار غمگساری تو حور دلربایی
مشبّه مشبّه‌به مشبّه مشبّه‌به مشبّه مشبّه‌به مشبّه مشبّه‌به

(در این جا تمام وجه شبه‌ها و ادات‌ها حذف شده است ولی چون تشبیه، حالت اضافی ندارد به آن تشبیه بلیغ اسنادی می‌گوییم.)

۶- ساقی به دور بادهی گلـــگون شتاب کن
مشبّه مشبّه‌به ادات

(دقّت کافی دارید که «گون» در این جا ادات تشبیه است.)

۷- این دهر دونده به یکی مَرْکب مانَد / کز کار نیاساید هر چند دوانیش
مشبّه مشبّه‌به ادات

(خوانش درست متن، خیلی از مشکلات آرایه‌ای و درک مطلب را حل می‌کند.)

(مانَد را مانْد نخوانید.)

تمرین:

در ابیات زیر تشبیه‌ها و ارکان آن را مشخص کنید.

۱- نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان / گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس
۲- شِکر شکر ز طوطیِ روان باز مدار / دو سه روزی که بمانده است در این تیره قفس
۳- نه چو بلبل منم آن سدره نشین شهباز / کز هوای ملکوت آمدم این جا به هوس
۴- گل عذاری ز گلستان جهان ما را بس / زین چمن سایه‌ی آن سرو روان ما را بس
۵- منِ سرگشته هم از اهل سلامت بودم / دام را هم شکن طرّه‌ی هندوی تو بود
۶- کلک حافظ شکرین میوه نباتی است، بچین / که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این
۷- سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کَنَد / خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف
۸- چو به خنده باز یابم اثر دهان تنگش / صدف گهر نماید شکر عقیق رنگش
۹- تیر قدی کمان‌کشی، زهره رخی و مهوشی / جانت فدا که بس خوشی، جان و جهان کیستی؟
۱۰- ای از حیای لعل لبت گشته آب، می / خورشید پیش آتش روی تو کرده، خوی

پاسخ نامه‌ی تمرین تشبیه

۱- بازار جهان: تشبیه / جهان (مشبّه)، بازار (مشبّه‌به)

۲-طوطیِ روان: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه بلیغ) / روان (مشبّه)، طوطی (مشبّه‌به)

۳- نه چو بلبل منم: من (مشبّه)، چو (ادات)، بلبل (مشبّه‌به)

۴- گل عذار: عذار (مشبّه)، گل (مشبّه‌به) / عذار: چهره / گلستان جهان: جهان (مشبّه)، گلستان (مشبّه‌به)

۵- مصراع دوم: تشبیه / شکن طره‌ی هندوی تو (مشبّه)، دام راه (مشبّه‌به)

۶- مصراع اول: تشبیه/ کلک حافظ (مشبّه)، میوه نباتی (مشبّه‌به)، شکرین (وجه شبه) (قلم حافظ مثل یک میوه‌ی نباتی شیرین است.)

۷- سیلاب ظلم: اضافه‌ی تشبیهی/ ظلم (مشبّه)، سیلاب (مشبّه‌به)

۸- دهان تنگ (مشبّه)، صدف (مشبّه‌به) ← دهان تنگ مانند صدف است.

۹- تیر قد: تشبیه = قد (مشبّه)، تیر (مشبّه‌به)/ زهره رخ: تشبیه = رخ (مشبّه)، زهره (مشبّه‌به)/ جان و جهان کیستی؟ تشبیه = تو مانند جان و جهان هستی.

۱۰- لعل لب و آتش روی: اضافه‌ی تشبیهی، لب و روی (مشبّه)، لعل و آتش (مشبّه‌به)، آب (مشبّه)، می (مشبّه‌به) ← آب مانند می شده است.

تست تشبیه:

۱- در کدام بیت، طرفین تشبیه، فقط یک کلمه نیست؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۴)**

۱) خداوندا شبم را روز گردان / چون روزم بر جهان پیروز گردان

۲) شبی دارم سیاه از صبح نومید / در این شب رو سپیدم کن چو خورشید

۳) ندارم طاقت این کوره‌ی تنگ / خلاصی ده مرا چون لعل از این سنگ

۴) چو بر زد آتش مشرق زبانه / مَلِک چون آب شد ز آن‌جا روانه

۲- در کدام بیت «وجه شبه» ذکر نشده است؟ **(سنجش ۸۸)**

۱) حالی است چو زلف تو مشوّش ما را / عیشی است چو پاسخ تو ناخوش ما را

۲) هر که قدر جان پاک ما شناسد چون مَلک / سجده دارد جسم ما را بهر جان پاک ما

۳) آب در حلق کریمان از کرم چون نوش ریز / موی بر اندام خصم از بیم هم چون نیش کن

۴) نالم به دل چو نای من اندر حصار نای / پستی گرفت همّت من زین بلند جای

۳- در کدام گزینه همه‌ی ترکیب‌ها «اضافه‌ی تشبیهی» است؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۹)**

۱) گوشه‌ی کلاه ـ روی ماه ـ روی تعظیم ـ قبّه‌ی عرش

۲) آبروی بندگان ـ جمال عشق ـ اوج بلاغت ـ تقصیر خویش

۳) دروگرِ زمان ـ عصاره‌ی تاک ـ شهد فایق ـ موسم ربیع

۴) بنات نبات ـ بحر مکاشفت ـ مهد زمین ـ تیر مژگان

۴- در کدام بیت طرفین تشبیه با دیگر ابیات متفاوت است؟ **(سنجش ـ ۸۷)**

۱) باز در چنگل شهباز غمت مرغ دلم / آن چنان است که در چنگ همایی، مگسی

۲) ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق / همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید

۳) تو با این حُسن نتوانی که روی از خلق درپوشی / که هم چون آفتاب از جام و حور از جامه پیدایی

۴) ای از بر من دور، همانا خبرت نیست / کز مویه چو مویی شدم از ناله چو نالی

۵- در همه‌ی بیت‌ها به غیر از بیت ..... «اضافه‌ی تشبیهی» وجود دارد. **(سنجش ـ ۸۸)**

۱) وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب / بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

۲) چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد / بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

۳) پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست / هم بر پیادگان شما نیز بگذرد

۴) آب اجل که هست گلو گیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

پاسخ تست تشبیه:

۱) گزینه‌ی (۳)، طرفین تشبیه ممکن است فقط یک کلمه باشد که به آن تشبیه مفرد به مفرد می‌گویند و اگر یک مجموعه‌ی معنایی به یک مجموعه‌ی معنایی دیگر تشبیه شود به آن تشبیه مرکب به مرکب گویند و گاهی هم تشبیه مفرد به مرکب و یا مرکب به مفرد خواهد بود. با این حال:

در گزینه‌ی (۱) من و شبم (مشبّه)، روز (مشبّه‌به)، چو (ادات) ← مفرد به مفرد است.

در گزینه‌ی (۲) من (مشبّه)، خورشید (مشبّه‌به)، چو (ادات)

در گزینه‌ی (۳) خلاصی ده مرا از این کوره‌ی تنگ (مشبّه)، چون (ادات)، لعل که از این سنگ خلاصی می‌یابد (مشبّه‌به) ← تشبیه مرکب به مرکب است.

در گزینه‌ی (۴) مَلِک (مشبّه)، آب (مشبّه‌به)، چون (ادات)

۲) گزینه‌ی (۳)، وجه شبه‌ها در سایر گزینه‌ها عبارت‌اند از: گزینه‌ی (۱) مشوّش و ناخوش، گزینه‌ی (۲) قدر جان پاک شناختن، گزینه‌ی (۴) نالیدن

۳) شما به راحتی می‌توانید از روی یک رابطه‌ی دستوری به این گونه تست‌ها پاسخ دهید. می‌دانید که ترکیب‌های زبان فارسی یا وصفی هستند و یا اضافی و ترکیب‌های اضافی یا تعلّقی هستند و یا غیر تعلّقی که اضافه‌های تشبیهی و استعاری و اقترانی همگی در دسته‌ی اضافه‌های غیر تعلّقی قرار دارند پس:

- ترکیب
  - وصفی
  - اضافی
    - تعلقی
      - اضافه ی ملکی
      - اضافه ی تخصیصی
      - اضافه ی بنوّت و...
    - غیر تعلقی
      - اضافه ی تشبیهی
      - اضافه ی استعاری (تشخیص)
      - اضافه ی اقّترانی

۱- کافی است شما برای پیدا کردن ترکیب وصفی و اضافی از فرمول زیر استفاده کنید: «این «چیز»، «چیز» است.» اگر این عبارت معنادار بود ترکیب وصفی است و اگر نه، ترکیب اضافی است.

مثال: لباسِ قرمز ـ لباسِ حسین

این لباس، قرمز است. ✓ ← لباس قرمز (ترکیب وصفی)

این لباس، حسین است. × ← لباس حسین (ترکیب اضافی)

۲- پس از تشخیص ترکیب‌های وصفی و اضافی، ترکیب‌های اضافی تعلّقی و غیر تعلّقی را می‌توان در فرمول زیر قرار داد و آن‌ها را شناسایی کرد. کافی است جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کنید و به آخرِ آن، فعلِ «دارد» را اضافه کنید. اگر معنی داد ترکیب اضافی تعلّقی است و در غیر این صورت ترکیب اضافی غیر تعلّقی.

مثال:

۱- لباس من ⇐ من، لباس دارم. ✓ ← اضافه‌ی تعلّقی

۲- دریای عشق ⇐ عشق، دریا دارد. × ← اضافه‌ی غیر تعلّقی

۳- چشم اقیانوس ⟸ اقیانوس، چشم دارد. × ← اضافه‌ی غیر تعلّقی

۴- زانوی دنائت ⟸ دنائت، زانو دارد. × ← اضافه‌ی غیر تعلّقی

در نهایت که شما اضافه‌های غیر تعلّقی را به دست آوردید، این گونه اضافه‌ها می‌تواند بینشان رابطه‌ی تشبیه برقرار باشد که در این صورت اضافه‌ی تشبیهی خواهد بود. مثل دریای عشق که می‌توان وجه شبهِ «عظمت» و «بزرگی» را بین آن‌ها قرار داد در حالی که بین زانو و دنائت و همین‌طور بین اقیانوس و چشم هیچ رابطه‌ای شباهتی نیست. اما برای این دو نیز یک رابطه‌ی شناسایی هست.

اگر برای مضاف‌الیهی که یکی از اعضای انسانی قرار می‌دهیم مضاف‌الیه، محسوس باشد و بتوان آن را در طبیعت دید، در آن صورت این ترکیب حتماً یک ترکیب اضافه‌ی استعاری یا تشخیص است. مثل: چشم اقیانوس، دست اجل، پای دریا و ... و اگر مضاف‌الیه یک اسم غیر محسوس باشد و به عبارت دیگر اسم معنی باشد که فقط در ذهنِ من و شماست و برایش اعضای بدن بیاوریم، در این صورت یک اضافه‌ی اقترانی است. مثل: زانوی دنائت، دست ادب، پای ارادت، چشم طمع، گوش اطاعت و ...

حال به بررسی تست و گزینه‌ها می‌پردازیم:

۱- کلاه، گوشه دارد ← اضافه‌ی تعلّقی است، پس نمی‌تواند این گزینه پاسخ ما باشد چرا که اضافه‌ی تشبیهی غیر تعلّقی است. / روی ماه: اضافه‌ی استعاری و تشخیص، چون برای ماه که یک پدیده است چهره (اعضای انسانی) قرار داده است. / روی تعظیم: اضافه‌ی اقترانی است، چرا که ما در طبیعت تعظیم و بزرگداشت نداریم و این مختص ذهن انسانی است و برای آن چهره گذاشته است. / قبه‌ی عرش: اضافه‌ی تشبیهی، چرا که عرش، قبّه ندارد و بین آن دو رابطه‌ی شباهت برقرار است.

۲- بندگان، آبرو دارند ← اضافه‌ی تعلّقی است و این گزینه هم سوت می‌شود. / جمال عشق: اضافه‌ی استعاری (تشخیص)، از یاد نبرید که عشق فقط مختص انسان نیست و تمام جهان عاشق وجود حق است. / اوج بلاغت: اضافه‌ی تعلّقی است چون بلاغت، اوج دارد. / تقصیر خویش، هم تعلّقی است.

۳- زمان، دروگر دارد که این غیر تعلّقی است. و زمان مثل مزرعه‌ای است که دروگر دارد. (البته می‌توان از سویی دروگر زمان را اضافه‌ی تعلّقی دانست). عصاره‌ی تاک، تعلّقی است و شهد فایق یک ترکیب وصفی است چرا که (این شهد، فایق (برگزیده) است) معنی می‌دهد / موسم ربیع هم تعلّقی است.

بان این اوضاع شما فقط از طریق رابطه‌ی ترکیب‌ها توانستید به جواب برسید، ولی باید آن را حلّاجی کنیم.

۴- بنات نبات ← گیاهان، دختران دارند. × ← غیرتعلّقی است و بین آن‌ها رابطه‌ی شباهت است و وجه شبه آن زایش و پرورش یافتن است.

- بحر مکاشفت هم اضافه‌ی تشبیهی است چرا که مکاشفه مثل دریایی، عظیم است.

- مهد زمین ← زمین مثل یک (گهواره) است که گیاهان را می‌پرورد.

- مژگان هم مثل تیری است که قلب عاشق را می‌دوزد و او را هلاک چشم‌های معشوق می‌سازد.

بنابراین تمام این ترکیب‌ها بلاشک تشبیهی هستند.

۴) تمام تشبیه‌ها، مرکب به مرکب هستند و مصراع اول، مشبّه و مصراع دوم، مشبّه‌به است ولی در گزینه‌ی (۴) تشبیه مفرد به مفرد است و من (مشبّه محذوف)، مو و نال (مشبّه‌به) است. مویه و ناله وجه شبه و چو ادات تشبیه است.

۵) گزینه‌ی (۲) اضافه‌های تشبیهی در سایر گزینه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: گزینه‌ی (۱) بوم محنت / گزینه‌ی (۳) پیل فنا، شاه بقا / گزینه‌ی (۴) آب اجل

درس ۲: استعاره و تشخیص

«هزاران نرگس از چرخ جهان گرد / فروشد تا برآمد یک گل زرد» (نظامی)

۱) استعاره‌ی مُصَرَّحه: بیان (مشبّه‌به) و اراده‌ی تمامی ارکان تشبیه. در استعاره لفظ در غیر معنی اصلی به کار می‌رود.

۲) مُصَرَّحه: (آشکار) نامیدن این استعاره به سبب آن است که از طریق مشبّه‌به، به آسانی می‌توان به وجه شبه و مشبّه دست یافت.

۳) غرض از استعاره‌ی مصرّحه: اغراق، تأکید، ایجاز، محسوس و عینی کردن امور و ... است.

۴) تشبیه، ادّعای همانندی و استعاره ادّعای یک‌سانی است.

۵) در استعاره، تشبیه به فراموشی سپرده می‌شود؛ گویی که مشبّه فردی از افراد مشبّه‌به است.

۶) استعاره ذهن را با شگفتی، درنگ و جست و جو روبه‌رو می‌سازد و زیبایی آن نیز برخاسته از همین معنی است.

۷) استعاره از تشبیه رساتر و خیال انگیزتر و در برانگیختن عواطف، مؤثّرتر است؛ زیرا خود از درون تشبیه بلیغ ـ که رساترین نوع تشبیه است ـ خلق می‌شود.

«به صحرا شدم؛ عشق باریده بود.» (بایزید بسطامی)

۱) استعاره‌ی مکنیّه (کنایی): مشبّهی است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگی‌های مشبّه‌به می‌آید. این ویژگی وجه شبه یا یکی از وجه شبه‌های بین مشبّه و مشبّه‌به است. این جزء یا ویژگی می‌تواند به مشبّه اضافه گردد یا به آن اسناد داده شود. استعاره‌ی مکنیّه‌ای که از اضافه شدن چیزی به مشبّه به دست می‌آید، همان است که «اضافه‌ی استعاری» خوانده می‌شود.

۲) استعاره‌ی مکنیّه‌ای که مشبّه‌به آن «انسان» باشد، «تشخیص» یا «انسان‌نگاری» نام دارد. زیبایی استعاره‌ی مکنیّه در گرو جزئی است که از مشبّه‌به انتخاب و به همراه مشبّه ذکر می‌شود. استعاره‌ی مکنیّه از استعاره‌ی مصرّحه و تشبیه، بلیغ‌تر و مؤثّرتر است؛ زیرا ذهن برای فهم آن به دقّت، تأمّل و تلاش بیش‌تری نیاز دارد.

مثال:

۱- به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب / شکر بریزد از آن پسته‌ی دهان که تو راست

استعاره از معشوق استعاره از خنده‌ی شیرین اضافه‌ی تشبیهی

(دقّت کنید که «بت» یا چیزی شبیه این که غیر انسان است و مورد خطاب قرار گرفته است، وقتی تشخیص می‌شود که در معنای همان «بت» به کار رود و اگر غیر انسان، استعاره از انسان (معشوق) شود، دیگر به هیچ وجه نمی‌تواند تشخیص باشد چون مورد خطاب قرار دادن انسان که تشخیص نمی‌سازد.)

۲- کلک حافظ شکرین میوه نباتی است بچین / که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این

مشبّه مشبّه‌به استعاره از دیوان حافظ

(کلک = قلم) که در این جا مجاز از اشعار حافظ است.

۳- برای گردن جان کم ز طوق لعنت نیست / ز بار منّت کس گر قدت خمیده شود

اضافه‌ی استعاری مشبّه‌به مشبّه
(تشخیص)

برای جان، گردن گذاشته است که جان بخشی است.

۴- سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کند / خود رسم عدل نیست مگر در جهان، برف

مشبّه‌به مشبّه

ظلمِ او، در و دیوار می‌کند ← استعاره / برف، عدل ندارد ← تشخیص

۵- چو به خنده باز یابم اثر دهان تنگش / صدف گهر نماید شکر عقیق رنگش

استعاره از دندان استعاره از لب

۶- وگر گوید نِهَم بر رخ ماه / بگو با رخ برابر چون شود شاه

استعاره از معشوق

۷- چو مشک ما همه کافور شد از سردی دنیا / جوانان را ز ما دل سرد شد کو آن جوانی

استعاره از موی سیاه استعاره از موی سفید

تمرین:

در ابیات زیر، استعاره‌ها و تشخیص‌ها را مشخص کنید.

۱- دیده‌ی عقل مست تو، چرخه‌ی چرخ پست تو گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی‌شود

۲- هر کجا نقّاش نقش قامت و لعلش کشید جلوه‌ی طوبی نگر، سرچشمه‌ی کوثر ببین

۳- به خنده از لب خود پُر شکر کنی دامن مرا چو چشم دراندازد از گریبان دُر

۴- چون بگویی بفشانی گهر از حُقّه‌ی لعل چون بخندی بنمایی ز شکر مروارید

۵- به تیره روزی من چشم روزگار گریست ندانم آن مَه تابان چه در کمان دارد

۶- ز سخت جانی آیینه حیرتی دارم که تابِ جلوه‌ی آن یار مهربان دارد

۷- من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را

۸- اشک‌ها به روی گونه‌ها می‌لغزید و بر پیشانی خاک بوسه می‌نهاد.

۹- دگر باره جهان‌دار از سر مهر به گل رخ گفت کای سرو سمن چهر

۱۰- ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد.

پاسخ نامه‌ی تمرین استعاره و تشخیص

۱- دیده‌ی عقل و گوش طرب: تشخیص (استعاره‌ی مکنیّه) / چرخ: استعاره از آسمان

۲- لعل: استعاره از لب / طوبی: استعاره از بلندی قامت / کوثر: استعاره از دهان

۳- دُر: استعاره از اشک چشم

۴- گهر: استعاره از سخن با ارزش / حُقّه‌ی لعل: استعاره از دهان / شکر: استعاره از خنده‌ی شیرین معشوق / مروارید: استعاره از دندان

۵- چشم روزگار: اضافه‌ی استعاری و تشخیص (برای روزگار، یکی از اعضای انسانی را قرار داده است.)

۶- سخت جانیِ آیینه: تشخیص دارد چرا که برای آیینه، جانی سخت قرار داده است.

۷- خوکان: استعاره از حاکمان بی‌بند و بار و فاسد / قیمتی دُرّ لفظ دری: تشبیه (لفظ دری: مشبّه، درّ قیمتی: مشبّه‌به)

۸- بوسه زدن اشک بر روی خاک: تشخیص دارد / پیشانی خاک: اضافه‌ی استعاری و تشخیص

۹- سرو: استعاره از معشوق / سمن چهر: تشبیه، چهره (مشبّه)، سمن (مشبّه‌به)

۱۰- ژاله: استعاره از اشک / نرگس: استعاره پر کاربرد در زبان و ادب پارسی

۱- بت: استعاره از یار (معشوق)

۲- سرو: استعاره از قامت یار یا یار بلند بالا

۳- گل: استعاره از چهره‌ی یار

۴- سنبل: استعاره از زلف یار

۵- نرگس: استعاره از چشم یار

۶- شکر: استعاره از لب یا سخن شیرین

۷- عقیق و لعل: استعاره از لب یار

۸- مروارید: استعاره از دندان یار یا سخن با ارزش و یا ...

۹- بازار: استعاره از دنیا، جهان

۱۰- صنم: استعاره از معشوق

تست استعاره:

۱- در کدام گزینه، همه‌ی ترکیب‌ها، «اضافه‌ی استعاری»اند؟ **(سراسری تجربی ـ ۸۹)**

۱) لب استخر، گل همیشه بهار، سایش بال، عطر الهام

۲) دست مهربان مرگ، درخت عزیز، گل خیال، غرفه‌ی بلند آسمان

۳) سینه‌ی کویر، آغوش خوشبختی، سقف شب، دست طبیعت

۴) پرنده‌ی خیال، چشمه‌ی موّاج نوازش، سایه‌ی پرواز، زبان گویای خدا

۲- در کدام بیت، استعاره از نوع تشخیص به کار نرفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۴)**

۱) در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است
خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

۲) فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

۳) درِ آفاق گشاده است ولیکن بسته است
از سر زلفِ تو در پای دلِ ما زنجیر

۴) گل بخندید و باغ شد پدرام
ای خوشا این جهان بدین هنگام

۳- در کدام بیت، «استعاره» به کار رفته است؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۱)**

۱) اگرچه جرم او کوه گران است
تو را دریای رحمت بی‌کران است

۲) ز عشق، آفاق را پر دود دیدم
خرد را، دیده خواب آلود دیدم

۳) چنان مشهور شد در خوب‌رویی
که مطلق یوسفِ مصر است گویی

۴) پس آن بهتر که خود را شاد داری
در آن شادی، خدا را یاد داری

۴- تعداد «استعاره» در کدام بیت بیش‌تر است؟ **(گزینه‌ی دو ـ ۸۴)**

۱) کرده گلو پر ز باد، قمری سنجاب پوش
کبک فرو ریخته مشک به سوراخ گوش

۲) سوسن کافور بوی، گلبن گوهر فروش
زمی ز اردیبهشت گشته بهشت برین

۳) در دهن لاله باد، ریخته و بیخته
بیخته مشک سیاه، ریخته دُرّ ثمین

۴) گویی بطّ سفید جامه به صابون زده‌ست
کبک دری ساق پای در قدح خون زده است

۵- در کدام بیت، واژه‌ی مشخص شده در معنی استعاری به کار نرفته است؟ **(سنجش ـ ۸۷)**

۱) ما هم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

۲) که دریا را شکافیدن بود چالاکی موسی
قبای مه شکافیدن ز نور مصطفی باشد

۳) زان شب که ماه خویش نمودی به عاشقان چون چرخ بی‌قرار، کسی را قرار نیست

۴) امروز چرخ را ز مه ما تحیّر است خورشید را ز غیرت رویش تغیّر است

پاسخ تست استعاره:

۱- گزینه‌ی (۳)، دقّت کنید و از همان راهی که برای یافتن ترکیب‌های اضافه‌ی تشبیهی در درس پیش گفتیم، بروید. یعنی اوّل ترکیب‌های وصفی و اضافی را مشخص کنید که در این حالت «درخت عزیز»، «چشمه‌ی موّاج» و «زبان گویا» را به عنوان ترکیب وصفی در گزینه‌های (۲) و (۴) می‌بینید بعد، اضافه‌ی تعلّقی و غیر تعلّقی را مشخص کنید که در این صورت در گزینه‌ی (۱) «گل همیشه بهار» «سایش بال» اضافه‌ی تعلّقی هستند. با این روش شما به جواب (۳) رسیده‌اید ولی باید بقیّه‌ی ترکیب‌ها را بازکاوی کنید.

گزینه‌ی (۱) لب استخر: اضافه‌ی استعاری است و تشخیص (البته برخی معتقدند که لب در این‌جا مفهوم کنار و لبه است و اصلاً تشخیص ندارد و در واقع لب استخر، اضافه‌ی تعلّقی است که نظر این افراد نیز می‌تواند درست باشد.)

- عطر الهام: اضافه‌ی تشبیهی است و الهام به عطری تشبیه شده است که مشام و وجود انسان را پر می‌کند.

گزینه‌ی (۲) دست مهربان مرگ: اضافه‌ی استعاری و تشخیص است.

- گل خیال: اضافه‌ی تشبیهی است و خیال به گلی که می‌شکفد تشبیه شده است.

- غرفه‌ی بلند آسمان: اضافه‌ی تشبیهی است و آسمان به یک غرفه‌ی بلندی شبیه شده است.

گزینه‌ی (۳) «سینه‌ی کویر»، «آغوش خوشبختی»، «دست طبیعت» همگی تشخیص و اضافه‌ی استعاری‌اند. ولی «سقف شب» در واقع فقط اضافه‌ی استعاری است، یعنی شب مثل اتاقی است که یکی از لوازم آن اتاق، یعنی سقف برایش آمده است و فقط اضافه‌ی استعاری است. (البته برخی به اضافه‌ی تشبیهی بودن این ترکیب اصرار دارند چرا که می‌گویند شب مثل یک سقف بالای سر ماست.)

گزینه‌ی (۴) پرنده‌ی خیال: اضافه‌ی تشبیهی است و خیال مثل یک پرنده‌ای است دائماً که این سو و آن سو می‌رود.

- چشمه‌ی نوازش: اضافه‌ی تشبیهی است چرا که نوازش مثل چشمه‌ای زلال و موّاج است.

- سایه‌ی پرواز می‌تواند اضافه‌ی استعاری باشد چرا که پرواز را مثل چیزی کرده که سایه دارد.

۲- گزینه‌ی (۱)، در گزینه‌ی (۲) «پیشگاه حقیقت» در گزینه‌ی (۳) «پای دل» و در گزینه‌ی (۴) «خندیدن گل»، همگی تشخیص‌اند و همه‌ی تشخیص‌ها، استعاره‌اند ولی همه‌ی استعاره‌ها تشخیص نیستند. (البته گزینه‌ی (۲) کمی بودار است.)

۳- گزینه‌ی (۳)، استعاره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

گزینه‌ی (۱) قمری آماده‌ی آوازخوانی شده است: تشخیص / کبک به خودش مشک معطر زده است: تشخیص / مشک: استعاره از خال‌های سیاه دور گوش کبک

گزینه‌ی (۲) گلبن گوهر فروش: تشخیص دارد / گوهر: استعاره از گل‌ها و غنچه‌های گل

گزینه‌ی (۳) دهن لاله: اضافه‌ی استعاری (تشخیص) / باد در دهن لاله چیزی ریخته و چیزی غربال کرده: تشخیص / مشک: استعاره از سیاهی وسط گل لاله / دُرّ ثمین: استعاره از قطرات باران و شبنم

گزینه‌ی (۴) جامه به صابون زدنِ بط: تشخیص دارد / ساق پا به قدح خون زدن کبک: تشخیص دارد / (بط: مرغابی)

۴- گزینه‌ی (۲)، در این گزینه مه، استعاره ندارد ولی قبای مه، تشخیص است و این تست فقط استعاره بودن مه را در نظر داشته است که استعاره نیست. در سایر گزینه‌ها (۱) ماه: استعاره از معشوق، (۳) ماه: استعاره از چهره‌ی معشوق و گزینه‌ی (۴) نیز مه، استعاره از معشوق است.

درس ۳: حقیقت و مجاز

«طاقت سر بریدنم باشد / وز حبیبم سر بریدن نیست» (سعدی)

حقیقت: اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد.

مجاز: به کار رفتن واژه‌ای است در غیر معنی حقیقی، به شرط وجود علاقه و قرینه

علاقه: پیوند و تناسبی است که میان حقیقت و مجاز وجود دارد. اگر علاقه نباشد، مجاز هم نخواهد بود.

قرینه: نشانه‌ای است که ذهن را از حقیقت بازمی‌دارد و بر دو نوع است: لفظی و معنوی

بیش‌تر قرینه‌ها لفظی‌اند و منظور از قرینه‌ی معنوی، شرایط زمان و مکان و ... است که مجاز بودن واژه را نشان می‌دهد.

مجاز از این رو در زبان پدید می‌آید که الفاظ محدود و معانی نامحدودند.

مجاز علاوه بر خیال‌انگیز بودن، زبان را وسعت می‌بخشد و در سخن موجب ایجاز و مبالغه می‌شود. تلاشی که مجاز در ذهن می‌آفریند، راز هنری بودن و زیبایی آن است.

استعاره از سویی با تشبیه و از سوی دیگر با مجاز مرتبط است.

توجّه: کلماتی مانند شیر که چند معنی لغوی دارند، مجاز نیستند.

علاقه: پیوندی است که میان حقیقت و مجاز وجود دارد.

آفرینش مجاز با وجود علاقه صورت می‌گیرد.

رایج‌ترین علاقه‌ها عبارت‌اند از:

جزئیّه: جزئی از یک چیز به جای تمام آن به کار می‌رود.

کلّیّه: تمام یک چیز به جای جزئی از آن می‌آید.

محلّیّه: محلّ چیزی به جای خود آن چیز می‌آید.

سببیّه: سبب چیزی جانشین خود آن چیز می‌شود.

لازمیّه: چیزی به دلیل همراهی همیشگی با چیزی، به جای آن به کار می‌رود.

اَلیّه: ابزاری جانشین کاری می‌شود که با آن ابزار انجام می‌شود.

علایق نامحدودند و نباید آن‌ها را در شمار خاصی محدود کنیم؛ چرا که در این صورت، هنرمندان را از خلق مجازهای نو باز می‌داریم.

گاه مجاز را با بیش از یک علاقه می‌توان با حقیقت پیوند داد.

مثال:

۱- دامن از خاک برمی‌چیند. (درس ۱)
مجاز از دنیا
(علاقه ی جزئیّه یا جنسیت)

۲- از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند.
مجاز از کل موجودات و هستی
(علاقه ی جزئیّه)

۳- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
مجاز از شنونده ی سوخته جان
(علاقه ی جزئیّه)

۴- مر زبان را مشتری جز گوش نیست
مجاز از سخن
(علاقه ی آلیّه: زبان ابزار سخن گفتن است)

۵- خاطر زیردستان ما از دست ما نرنجد.
مجاز از اعمال و رفتار ما
(علاقه ی آلیّه)

۶- بر او انجمن گشت بازارگاه
مجاز از مردم بازار
(علاقه ی محلیّه)

۷- پنهان نموده‌ایم چو پیری سخن خضاب
مجاز از موی سفید
(علاقه ی لازمیّه و علاقه‌ی سببیّه)

(شما می‌توانید در پایان این بخش از حاشیه‌ها، مجموعه‌ی مجازهای دروس این کتاب را به اختصار مشاهده کنید و بیاموزید.)

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر، مجازها و علاقه‌ی آن‌ها را مشخص کنید.

۱- کلک حافظ شکرین میوه نباتی است؛ بچین / که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این

۲- هر کجا رندی است در میخانه‌ای / جرعه‌ای از جام ما نوشیده‌اند

۳- چو غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه / پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم

۴- ای دَست عیسی، دم از دوری مزن / من غلام آن که دوراندیش نیست

۵- چشمم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد / تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

۶- فصل گل گر اشک گلگونت ز سر خواهد گذشت / گل به سر خواهی زدن از گلبن بستان عشق

۷- در سر من عشق بپیچید سخت / ورنه چرا با مزه گفتار می

۸- زیبا بود ار مرو بنازد به کسایی / چونان که جهان جمله به استاد سمرقند

۹- من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم / که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد

۱۰- من به گوش خود از دهانش دوش / سخنانی شنیده‌ام که مپرس!

پاسخ نامه‌ی تمرین‌های مجاز:

۱- کِلک (= قلم): مجاز از اشعار و سروده‌های حافظ است. (علاقه‌ی آلیّه)

۲- جام: مجاز از شراب است. (علاقه‌ی محلیّه)

۳- یاد مجلس شاه: مجاز از حاضران در مجلس است. (علاقه‌ی محلیّه)

۴- دم: مجاز از سخن است. (علاقه‌ی آلیّه)

۵- چشم: مجاز از تمام وجود است چون در هنگام مرگ، فقط چشم نمی‌میرد بلکه تمام وجود شخص را مرگ فرا می‌گیرد. (علاقه‌ی جزئیّه)

۶- سر (مصراع دوم): مجاز از موی سر است چرا که گل را به موی سر نصب می‌کنند نه به خود کلّه. (علاقه‌ی کلیّه و لازمیّه)

۷- سر: مجاز از اندیشه و فکر است. (علاقه‌ی محلیّه)

۸- مَرو: مجاز از مردم شهر مرو است. (علاقه‌ی محلیّه) و جهان: مجاز از جهانیان (مردم جهان) است. (علاقه‌ی جزئیه و محلیّه)

۹- نگین: مجاز از انگشتری است. (علاقه‌ی جزئیّه)

۱۰- دهان: مجاز از زبان است (علاقه‌ی محلیّه چون زبان در دهان جای دارد.)

تست‌های مجاز:

۱- در کدام گزینه آرایه‌ی «مجاز» هست؟ **(سراسری زبان ـ ۸۴)**

۱) از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام / ۲) هم چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام

۳) در سینه‌ام هزار خراسان نهفته است / ۴) نالم به دل چو نای، من اندر حصار نای

۲- واژه‌ی «دشت» در همه‌ی ابیات زیر، به جز بیت ..... دارای آرایه‌ی «مجاز» است. **(سراسری هنر ـ ۷۸)**

۱) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون

۲) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم گروه

۳) سواران لشکر، برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند

۴) سراسر همه دشت بریان شدند بر آن چهر خندانش گریان شدند

۳- در همه‌ی ابیات به جز ..... آرایه‌ی «مجاز» به کار رفته است. **(سنجش ـ ۸۶)**

۱) کمان به زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

۲) بترس از جهاندار، یزدان پاک خرد را مکن با دل اندر مغاک

۳) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد مرب

۴) تهمتن گز اندر کمان را ندزدد بدان سان که سیمرغ فرموده بود

۴- در کدام بیت، آرایه‌ی «مجاز» به کار نرفته است؟ **(سنجش ـ ۸۳)**

۱) از تو به که نالم که دگر داور نیست وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست

۲) برو هر چه می‌بایدت پیش گیر سرِ ماندگاری سر خویش گیر

۳) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

۴) همه دشمنی از تو دیدم ولیکن نگویم که تو دوستی را نشایی

۵- همه‌ی گزینه‌ها به جز ..... دارای آرایه‌ی «مجاز» است. **(گزینه‌ی دو ـ ۸۸)**

۱) آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را

۲) چو آشامیدم این پیمانه را پاک در افتادم ز مستی بر سر خاک

۳) نرفتم به محرومی از هیچ کوی چرا از در حق شوم زرد روی

۴) خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از کار بهر

پاسخ تست استعاره:

۱- گزینه‌ی (۳)، سینه: مجاز از «درون، وجود و دل» است. (علاقه‌ی جزئیّه)

۲- در سایر گزینه‌ها واژه‌ی «دشت» مجاز از مردم دشت است، در حالی که در این گزینه در معنای حقیقی خود آمده است.

۳- گزینه‌ی (۱)، «مغاک» در گزینه‌ی (۲) مجاز از «گور» است و «مرب» در گزینه‌ی (۳) مجاز از «آلت جنگ» است و در گزینه‌ی (۴) «گز» مجاز از «تیری از درخت گز» است.

۴- در گزینه‌ی (۱) «دست»: مجاز از «قدرت» است. در گزینه‌ی (۲) «سر»: مجاز از «اندیشه و قصد» است و در گزینه‌ی (۳) «سر» نیز مجاز از «قصد و نیّت و فکر» است.

۵- در گزینه‌ی (۱) «خاک»: مجاز از «جسم انسان» است. در گزینه‌ی (۲) «پیمانه» مجاز از «شراب» است و در گزینه‌ی (۴) «دشت و شهر» مجاز از «مردم دشت و شهر» است.

حاشیه‌ی درس ٤

کنایه

«هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش» (فردوسی)

کنایه: پوشیده سخن گفتن است درباره‌ی امری

کنایه: دریافت معنیِ معنی است از طریق استدلال

کنایه سبب درنگ خواننده است، ذهن او را به تلاش وامی‌دارد و حالات را برای او محسوس می‌سازد.

کنایه ادّعای خود را با دلیل همراه می‌سازد، از این رو مخاطب توان انکار آن را ندارد و آن را می‌پذیرد.

فرق بین مجاز و کنایه:

در مجاز، استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی خودش با قرینه همراه است و اراده‌ی معنی حقیقی، غیرممکن است در حالی که، در کنایه قرینه‌ای وجود ندارد و از این جهت اراده‌ی معنی حقیقی، امکان‌پذیر است. به طور کلی اگر اراده‌ی معنی حقیقی ممکن نباشد، آن را «مجاز» و اگر اراده‌ی معنی حقیقی، ممکن باشد آن را «کنایه» می‌گویند. مثلاً وقتی می‌گوییم: «آب پاکی روی دست من ریخت»، در واقع با دو معنی، رودررو هستیم. ۱- آب بر روی دست کسی ریختن برای کمک به او ۲- خیال کسی را راحت کردن از امری که این معنی دوم، موردنظر نویسنده یا شاعر است.

مثال:

۱- دامن از «خاک» برمی‌چیند.

دامن چیدن: کنایه از ترک کردن

دامن از خاک برچیدن: کنایه از ترک تعلّقات کردن

۲- پرده‌هایش پرده‌های ما درید.

پرده دریدن: کنایه از فاش نمودن، رسوا کردن

۳- سر به دنبال هوس بگذارم.

سر به دنبال چیزی گذاشتن: کنایه از پیروی کردن و دنباله‌روی نمودن

۴- از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم.

از پای تا به سر، سمع و بصر شدن: کنایه از نهایت دقّت و توجه به چیزی داشتن

۵- کشد رخت سبزه به هامون و دشت

رخت کشیدن: کنایه از قصد و عزم حرکت کردن، رفتن

۶- سر چوب پاره سرخ کنی

سرخ کردن سر چوب پاره: کنایه از کشته شدن

۷- سراسر همه دشت بریان شدند

بریان شدن: کنایه از ناراحتی و اندوه بسیار

تمرین:

در هر عبارت یا بیت، کنایه‌ها را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

۱- ز روز و شب شده‌ام سیر، چون به پیش دلم / سیه گلیمی شب هم‌چو روز شد پیدا

۲- ساربان! بار من افتاد! خدا را مددی / که امید کرمم همره این محمل کرد

سعید گنج بخش زمانی

۳- کلک حافظ، شکرین میوه نباتی است؛ بچین / که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این
۴- نه چو بلبل منم آن سدره نشینِ شهباز / کز هوای ملکوت آمدم این جا به هوس
۵- بهوش باش دلی را به سهو نخراشی / به ناخنی که توانی گره‌گشایی کرد
۶- ای دل دویدن از پی آن بی‌وفا بس است / گر تو هنوز سیر نگشتی، مرا بس است
۷- چو مشک ما همه کافور شد از سردی دنیا / جوانان را ز ما دل سرد شد کو آن جوانی‌ها
۸- با ما خبر خاک کف پای تو گفتند / دامن بگرفت اشک به دندان و روان رفت
۹- او وزیری داشت گبر و عشوه ده / او بر آب از مکر بر بستی گره
۱۰- کمالِ مردی و مردانگی است خودشکنی / ببوس دستِ کسی را که این صنم شکند

پاسخ نامه‌ی تمرین کنایه:

۱- «سیه گلیم بودن»: کنایه از «تیره‌روزی و بدبختی»
۲- «بار افتادن»: کنایه از «درمانده و عاجز شدن»
۳- «چیدن»: کنایه از بهره‌مند شدن است. در این بیت از دروس قبل با مجاز و استعاره و تشبیه‌های آن آشنا شده‌اید.
۴- «سدره نشین بودن»: کنایه از مقام والا داشتن است. ضمناً در این بیت، تشبیه، جناس ناقص اختلافی و تناسب هم دیده می‌شود.
۵- «دل خراشیدن»: کنایه است از ناراحت و آزرده کردن. در این بیت بین ناخن و خراشیدن مراعات نظیر هم دیده می‌شود.
۶- «سیر گشتن»: کنایه از «بیزاری» است یا به عبارت بهتر با توجه به بیت «سیر نگشتن» کنایه از بیزار نشدن است. (حالا فهمیدید چرا در بیت (۱) این تمرین‌ها، سیر شدن را، به عنوان کنایه مشخص نکرده‌ایم؟ چون این تمرین نسوزه)
۷- «دل سرد شدن» کنایه از «ناامیدی و یأس» است. (البته در این بیت شما با استعاره‌ی کافور از موی سفید و مشک استعاره از موی سیاه قبلاً آشنا شده‌اید.)
۸- «دامن به دندان گرفتن» کنایه از «تند و چالاک رفتن» است.
۹- «گره بر آب بستن» در اصل «مجاز مرکب بالاستعاره» است ولی در کتاب‌های درسی آن را کنایه از «کار بیهوده کردن» می‌گیرند.
۱۰- «خودشکنی و دست بوسیدن» کنایه از «تواضع و افتادگی و بندگی» است.

تست‌های کنایه:

۱- در کدام بیت، سه جمله‌ی کنایی، در یک مفهوم به کار رفته است؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۱)**

۱) ز عقل اندیشه‌ها زاید که مردم را بفرساید / گرت آسودگی باید برو عاشق شو ای عاقل
۲) گروهی همنشین من خلاف عقل و دین من / بگیرند آستین من که دست از دامنش بگسل
۳) گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل
۴) اگر عاقل بود داند که مجنون صبر نتواند / شتر جایی بخواباند که لیلی را بود منزل

۲- در کدام بیت آرایه‌ی «کنایه» به کار نرفته است؟ **(سنجش ـ ۸۸)**

۱) گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه‌گاه وادی ایمن برانیم
۲) تکبیر زن، لبیک گو، بنشین به رهوار / مقصد دیار قدس همپای جلودار

۳) گاه سفر آمد برادر، ره دراز است — پروا مکن، بشتاب، همّت چاره‌ساز است

۴) از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم — بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

۳- در همه‌ی ابیات به جز بیت ..... دو بار آرایه‌ی «کنایه» به کار رفته است. **(سنجش ـ ۸۸)**

۱) عمرها در زیر دامن بُرد سعدی پای صبر — سر ندیدم کز گریبان وفا برداشتن

۲) جهان چو حادثه‌ای پای در رکاب آرد — عنان فتنه بدان چشم نیم خواب دهد

۳) بر درگه عشق گر مرا بار افتد — کاری بکنم که پرده از کار افتد

۴) گل ز شبنم نتوانست عرق کردن خشک — بس که در کوی تو بازار تماشاگرم است

۴- در کدام گزینه، دو «کنایه» در یک معنا به کار رفته است؟ **(گزینه‌ی دو ـ ۸۶)**

۱) گشتم مقیم بزم او چون لطیف دیدم عزم او — گشتم حقیر راه او، تا ساق شیطان بشکنم

۲) هفت اختر بی‌آب را کاین خاکیان را می‌خورند — هم آب بر آتش زنم، هم بادهاشان بشکنم

۳) گر پاسبان گوید که هی، بر وی بریزم جام می — دربان اگر دستم کشد من دست دربان بشکنم

۴) خوان کرم گسترده‌ای، مهمان خویشم کرده‌ای — گوشم چرا مالی اگر من گوشه‌ی نان بشکنم

۵- مفهوم کنایی کدام گزینه «مُردن» است؟ **(سنجش ـ ۸۱)**

۱) سرد گشتن ۲) کُلَه بر زمین زدن ۳) گریبان دریدن ۴) گیاه بام شدن

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۳)، در این گزینه «گل از خار برآوردن»، «خار از پا برآوردن» و «پا از گل برآوردن» هر سه کنایه است از به راحتی و آسایش رسانیدن. البته در این بیت، می‌توان سنگین دل را هم کنایه دانست از بی‌رحم.

۲- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) «باره بر دامن راندن»: کنایه از «حرکت کردن و سفر نمودن». در گزینه‌ی (۲) «بر رهوار (= اسب) نشستن»: کنایه است از «حرکت کردن» و در گزینه‌ی (۴): «بانگ رحیل به گوش آمدن» کنایه است از «آماده‌ی حرکت شدن».

۳- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) پای در زیر دامن بردن: کنایه از اقدام به کاری کردن، و سر از گریبان برنداشتن: کنایه از غمگین و افسرده بودن است.

در گزینه‌ی (۲) «پا در رکاب آوردن»: کنایه از آماده کاری شدن و «عنان به چیزی دادن» کنایه از تسلیم چیزی شدن است.

در گزینه‌ی (۴) «خشک کردن عرق»: کنایه از یاری کردن و «بازار چیزی گرم بودن» کنایه از پر رونق بودن چیزی است.

در گزینه‌ی (۳) فقط «پرده از کار افتادن» کنایه است از آشکار و فاش شدن چیزی.

۴- گزینه‌ی (۲)، «آب بر آتش زدن» کنایه از شکست دادن و تسلیم کردن است و «باد شکستن» هم از کنایه از شکست دادن است.

۵- گزینه‌ی (۱)، کُلَه بر زمین زدن: کنایه از شکست خوردن و ناتوانی است. گریبان دریدن: کنایه از بی‌قراری است و گیاه بام شدن: کنایه از مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفتن

حاشیه‌ی درس ۵

ایهام و ایهام تناسب

«بی‌مهر رُخت، روز مرا نور نمانده‌ست / وز عمر، مرا جز شب دیجور نمانده‌ست» (حافظ)

ایهام: آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد. مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است.

ایهام نوعی بازی با ذهن خواننده است تا نخست به معنی‌ای دل ببندد که درست نیست و سپس، معنی درست را دریابد.

در ایهام، واژه یا عبارت به گونه‌ای است که ذهن بر سر دو راهی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند در یک لحظه یکی از دو معنی را انتخاب کند. این انتخاب، کاری آسان نیست و این حالت روانی بیش‌ترین لذت را در خواننده ایجاد می‌کند. زمانی می‌توانیم آرایه‌ی ایهام را دریابیم که از معانی مختلف واژه‌ها و عبارت‌ها آگاه باشیم.

«چون شبنم اوفتاده بُدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم» (سعدی)

ایهام تناسب: آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن موردنظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد.

ایهام تناسب با درگیر ساختن ذهن خواننده بر سر انتخاب یک معنی، لذّت ادبی ایجاد می‌کند. تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام، گاه هر دو معنی پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب، تنها یک معنی به کار می‌آید و معنی دوم با واژه یا واژه‌های دیگر یک مراعات نظیر می‌سازد. ایهام تناسب در شعر سعدی و حافظ فراوان است.

مثال:

۱- ز دیوارها خشت و از بام سنگ / به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ

ایهام
- ۱– نیزه ی کوچک
- ۲– نوعی آجر نپخته

۲- چون شبنم اوفتاده بُدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیّوق بر شدم

ایهام
- ۱– بر زمین افتادن
- ۲– کنایه از بی مقدار و بی ارزش

ایهام تناسب
- ۱– معنای پذیرفتنی: عشق و محبت
- ۲– معنای نپذیرفتنی: خورشید که با عیوق و آفتاب در تناسب است

۳- بگفتا عشق شیرین بر تو چون است / بگفت از جان شیرینم فزون است

ایهام
- ۱– عزیز و گرانقدر
- ۲– نام معشوقه ی خسرو

۴- پیاپی بکش جام و سرگرم باش / بهل گر بگیرند بی کارها

ایهام
- ۱– بنوش
- ۲– حمل کن، بچرخان

ایهام
- ۱– مشغول باش
- ۲– با نشاط و گرم باش

۵- کشیدند در کوی دلدادگان / میان دل و کام دیوارها

ایهام
- ۱– آرزوها
- ۲– دهان

۶- روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد / زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

ایهام تناسب { ۱– معنای پذیرفتنی: نشانه
۲– معنای نپذیرفتنی: آیه ی قرآن که با تفسیر در تناسب است

۷- گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد / اکسیر عشق در مسم افتاد و زر شدم

ایهام تناسب { ۱– معنای پذیرفتنی: چهره
۲– معنای نپذیرفتنی: فلز روی که با مس و زر در تناسب است

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر، ایهام و ایهام تناسب بیابید و معانی آن را بیان کنید.

۱- جان دگرم بخش که آن جان که تو دادی — چندان ز غمت خاک بر سر ریخت که تن شد
۲- جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز — باطل در این خیال که اکسیر می‌کنند
۳- وگر گوید نِهَم رخ بر رخ ماه — بگو با رخ برابر چون شود شاه
۴- در مجلس دهر، ساز مستی پست است — نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است
۵- نبید روی من زردی به اقبال لب لعلش — بمیرد پیش من رستم چو او دستان من باشد
۶- صبح محشر که من از خواب گران برخیزم — به جمال تو چو نرگس نگران برخیزم
۷- ای دَمَت عیسی، دم از دوری مزن — من غلام آن که دوراندیش نیست
۸- بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت — شور شیرین به سر هر که فتد کوهکن است
۹- شور فرهاد، کجا کم شود از پاشخ تلخ — رُو تُرش کردن شیرین به شکر می‌ماند
۱۰- ای که از کلک هنر، نقش دل‌انگیز خدایی — حیف باشد مه من، کاین همه از مهر جدایی

پاسخ نامه‌ی تمرین ایهام و ایهام تناسب

۱- فعل «شد» ایهام دارد: ۱- رفت ۲- فعل اسنادی شد
به من جان دیگری بده که آن جانی را که به من دادی، در غم دوری و جدایی، آن‌قدر خاک بر سر ریخت که ۱- به خاک تبدیل شد ۲- مُرد و از این دنیا رفت.

۲- «قلب» ایهام دارد: ۱- دل (عضو ماهیچه‌ای) ۲- سکّه‌ی تقلّبی و ناسره

۳- «رخ» (در مصراع دوم) ایهام دارد: ۱- مهره‌ی شطرنج ۲- صورت و چهره / «شاه»: ۱- مهره‌ی شطرنج ۲- پادشاه

۴- «چنگ» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: ابزار موسیقی ۲- معنای نپذیرفتنی: بخشی از دست (پنجه‌ی دست) که با دست تناسب دارد.
«قانون» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: ابزار موسیقی ۲- معنای نپذیرفتنی: خود قانون که با مجلس می‌تواند مراعات نظیر برقرار کند.

۵- «دستان» ایهام دارد: ۱- دست‌ها و کمک من ۲- زال که لقبش دستان بود. (در این بیت کنایه و تشبیه و تناسب و تلمیح هم دیده می‌شود.)

۶- «نگران» ایهام دارد: ۱- نگریستن و نظاره کردن ۲- مضطرب و آشفته

۷- «دوراندیش» ایهام دارد: ۱- کسی که به دوری و غربت می‌اندیشد ۲- عاقبت‌اندیش و حازم

۸- «شور شیرین» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: عشق و شیفتگی به شیرین (معشوق) ۲- معنای نپذیرفتنی: مزه‌ی شور و شیرین که نسبت به هم تناقض هم دارند و هم تناسب در بین آن‌ها دیده می‌شود.

۹- «شکر» ایهام دارد: ۱- ماده‌ی شیرین ۲- نام معشوقه‌ی دیگر خسرو (خدا قوّت)

۱۰- «مهر» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: عشق و محبّت ۲- معنای نپذیرفتنی: خورشید که با مَه (ماه) در تناسب است.

این واژه‌ها را به خاطر بسپارید:

۱- رنگ: ۱- بز کوهی ۲- خود رنگ

۲- مهر: ۱- محبّت و عشق ۲- خورشید

۳- داغ: ۱- اندوه و ماتم (نشان غم) ۲- گرم

۴- داد: ۱- عدل ۲- فریاد

۵- شیرین: ۱- معشوقه‌ی خسرو ۲- مزه‌ی شیرین و دلپذیر

۶- شکر: ۱- معشوقه‌ی خسرو ۲- ماده‌ای شیرین

۷- قلب: ۱- دل (عضو ماهیچه‌ای) ۲- مرکز سپاه ۳- تقلبی و ناسو

۸- صبر: ۱- نوعی گیاه بسیار تلخ مزه ۲- تحمّل و شکیبایی

۹- مدام: ۱- نوعی شراب ۲- پیوسته، مداوم

۱۰- تیر: ۱- سیاره‌ی تیر ۲- ابزار جنگی ۳- ماه تیر

۱۱- رود: ۱- نوعی ابزار موسیقی ۲- رودخانه

۱۲- چنگ: ۱- نوعی ابزار موسیقی ۲- پنجه‌ی دست

۱۳- قانون: ۱- نوعی ابزار موسیقی ۲- خود قانون

۱۴- دوراندیش: ۱- کسی به دوری و هجران می‌اندیشد ۲- عاقبت‌نگر و حازم

۱۵- باری: ۱- یک بار، یک مرتبه ۲- اجازه ۳- وسیله‌ی سنگینی

۱۶- روان: ۱- جاری ۲- روح و جان

۱۷- قربان: ۱- تیردان، ترکش ۲- کشته، قربانی

۱۸- هوا: ۱- امید و آرزو ۲- هوس ۳- خود هوا و فضا

۱۹- بریدن: ۱- خسته شدن از کسی یا چیزی ۲- قطع کردن

۲۰- نابرادر: ۱- برادر ناتنی ۲- نامرد و ناجوانمرد

۲۱- نگران: ۱- نگریستن ۲- مضطرب و آشفته

۲۲- راست: ۱- درست ۲- مستقیم و صاف

۲۳- تالیان: ۱- تلاوت کنندگان ۲- پیروان

۲۴- بیدل: ۱- عاشق ۲- نام شاعر

۲۵- سایه: ۱- خود سایه ۲- نام شاعرانه‌ی هوشنگ ابتهاج

۲۶- رهی: ۱- رهرو و مسافر ۲- غلام و بنده ۳- نام یک شاعر

۲۷- مخفی: ۱- پنهان ۲- نام شاعرانه‌ی زیبا النسا

۲۸- عبدالله: ۱- بنده‌ی خدا (عام) ۲- خواجه عبدالله انصاری (خاص)

۲۹- فحش: ۱- ساکت و آرام ۲- تخلص شاعرانه‌ی مولوی

۳۰- دارا: ۱- توانگر و ثروتمند ۲- نام داریوش سوم

۳۱- شوکت: ۱- شکوه و جلال ۲- تیغ گیاه (در عربی)

۳۲- روی: ۱- فلز روی ۲- چهره و صورت ۳- بالا در مقابل زیر

۳۳- کنار: ۱- بغل و آغوش ۲- ساحل دریا

۳۴- افتاده: ۱- حقیر و بی‌ارزش ۲- به زمین خورده

۳۵- پاک: ۱- بی‌گناه ۲- پاکیزه و تمیز

۳۶- خشت: ۱- آجر نپخته ۲- نوعی تیر یا نیزه‌ی کوچک

۳۷- بی‌نوا: ۱- بی‌صدا ۲- بدبخت و بیچاره

۳۸- شکسته: ۱- اصطلاح موسیقی ۲- شکسته، خورد شده

۳۹- شور: ۱- دستگاه موسیقی ۲- غوغا و ولوله ۳- مزه‌ی شور

۴۰- زیر: ۱- اصطلاح موسیقی ۲- پایین در مقابل رو

۴۱- فلک: ۱- نوعی ابزار تنبیه ۲- آسمان

۴۲- گل دسته: ۱- بچه‌های دسته گل ۲- گل دسته‌ی مسجد

۴۳- سرگرم بودن: ۱- مشغول بودن ۲- بانشاط بودن

۴۴- مردم: ۱- مردمک چشم ۲- انسان‌ها

۴۵- آهو: ۱- عیب و گناه ۲- نام حیوان

۴۶- بو: ۱- عطر و رایحه ۲- امید و آرزو

۴۷- وزن: ۱- خصیصه‌ای در شعر ۲- ارزش و مقدار یک چیز

۴۸- سپید: ۱- رنگ سفید ۲- پاک و پاکیزه ۳- قالب شعر

۴۹- محیط: ۱- احاطه کننده، دربرگیرنده ۲- اقیانوس

۵۰- دیدار: ۱- چهره ۲- ملاقات ۳- دیدن

۵۱- سهل: ۱- آسان ۲- هموار و مسطح

۵۲- عهد: ۱- روزگار ۲- پیمان

۵۳- گلستان: ۱- کتاب سعدی ۲- جای پر درخت و گل (باغ)

۵۴- بوستان: کتاب سعدی ۲- جای پر از عطر گل و شکوفه

۵۵- برآمدن: ۱- ممکن شدن ۲- طلوع کردن

تست‌های ایهام و ایهام تناسب:

۱- در کدام بیت «ایهام تناسب» به کار رفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۹)**

۱) تفسیر لطیفی است ز پاکیِ دل کوه / این چشمه که از چشم دماوند گشوده است

۲) چشمه‌ی خورشید تویی، سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

۳) حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم / خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

۴) گر قلب دلم را ننهد دوست عیاری / من نقد روان در دمش از دیده شمارم

۲- در کدام بیت، آرایه‌ی «ایهام» به کار نرفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۵)**

۱) به راستی که نه هم بازیِ تو بودم من / تو شوخ دیده مگس (= مگس بی‌شرم) بین که می‌کند بازی

۲) کرده‌ام خاک در میکده را بستر خویش / می‌گذارم چو سبو، دست به زیر سر خویش

۳) بر طواف دلی کن که کعبه‌ی مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت

۴) در راه تو، حافظ، چو قلم کرد ز سر تا پای / چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی

۳- در کدام بیت، آرایه‌ی «ایهام تناسب» به کار نرفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۶)**

۱) هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم

۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت / خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

۳) زُهره سازی خویش نمی‌سازد، مگر عودش بسوخت / کس ندارد ذوق مستی، می‌گساران را چه شد

۴) چشم چپ خویشتن بر آرم / تا روی نبیندت به جز راست

۴- در همه‌ی ابیات، به جز بیت ..... آرایه‌ی «ایهام» به کار رفته است. **(سنجش ـ ۸۷)**

۱) هر روز به هر دستی، رنگی دگر آمیزی / هر لحظه به هر چشمی شوری دگر انگیزی

۲) باد صبحی به هوایت ز گلستان برخاست / که تو خوشتر ز گل و تازه‌تر از نسرینی

۳) سهل باشد سخن سخت که خوبان گویند / جور شیرین دهنان تلخ نباشد بردن

۴) خیال شهسواری پخت و شد ناگه دل مسکین / خداوندا نگه‌دارش که بر قلب سواران زد

۱- در کدام بیت، آرایه‌ی «ایهام» به کار رفته است. **(سراسری خارج از کشور ـ ۸۸)**

۱) شام اگر قوت روانم دادی از خون جگر / صبح یاقوت روان از جام جم دادی مرا

۲) گر چین سر زلف تو مشّاطه گشاید / عطّار به یک جو نخرد نافه‌ی چین را

۳) تا طرّه‌ی طرّارت ز دست طرّاری / دست همه بر بستی فریاد ز دستانت

۴) تا خود نشوی شانه به زلفش نزنی چنگ / انگشت کسی کارگشای دگری نیست

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۴)، «روان» ایهام تناسب دارد: ۱- جاری و رایج که معنی پذیرفتنی است ۲- معنای نپذیرفتنی: جان و روح که با قلب و دیده مراعات نظیر دارد.

۲- گزینه‌ی (۱)، «بازی» در مصراع دوم ایهام دارد: ۱- بازی کردن ۲- باز بودن مثل شهباز و پرنده عمل کردن / در گزینه‌ی (۳) مخفی ایهام دارد ۱- پنهان ۲- تخلّص شاعرانه‌ی زیب‌النسا / در گزینه‌ی (۴) «قلم کردن» ایهام دارد: ۱- شکستن و از بین بردن ۲- مثل قلمِ نوشتن کردن (وسیله‌ی نوشتن)

۳- گزینه‌ی (۴)، در گزینه‌ی (۱) «شکر» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: ماده‌ی شیرین ۲- معنای نپذیرفتنی: معشوقه‌ی خسرو که با شیرین در تناسب است.

در گزینه‌ی (۲) «مدام» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: همیشه و پیوسته ۲- معنای نپذیرفتنی: نوعی شراب که با مست در تناسب است.

در گزینه‌ی (۳) «عود» ایهام تناسب دارد: ۱- معنای پذیرفتنی: ماده‌ی معطر و خوشبو ۲- معنای نپذیرفتنی: نوعی ساز که با ساز خوش ساختن و زُهره که خنیاگر فلک است، در تناسب است.

۴- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) «شور»: ۱- هیاهو و غوغا و هیجان ۲- چشم شور و زخم زننده / در گزینه‌ی (۲) «هوا»: ۱- آرزو و امید ۲- هوا و فضا / در گزینه‌ی (۴) «قلب» ۱- عضو ماهیچه‌ای (دل) ۲- مرکز سپاه همگی ایهام دارند.

۵- در این گزینه «روان» در مصراع دوم ایهام دارد: ۱- جاری ۲- جان و روح

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ٦

اسلوب معادله و حسن تعلیل

اسلوب معادله

«عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌کُشد اوّل چراغ خانه را» (زیب‌النسا)

آیا در این بیت، میان دو مصراع ارتباط معنایی وجود دارد؟

این دو مصراع در ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با یک‌دیگر ندارند اما با اندکی دقّت درمی‌یابیم که مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است و می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن دو علامت مساوی (=) گذاشت. این ارتباط معنایی بر پایه‌ی تشبیه است.

به این نوع کاربرد شاعرانه «اسلوب معادله» می‌گویند.

«به صدق کوش که خورشید زاید از نَفَسَت / که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست» (حافظ)

حسن تعلیل: آوردن علّتی ادبی و غیر واقعی است برای امری، به گونه‌ای که بتواند مخاطب را اقناع کند. این علت سازی مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زیبا یا زشت نمودن چیزی است. با وجود این که حسن تعلیل، واقعی، علمی و عقلی نیست، مخاطب آن را از علت اصلی دل‌پذیرتر می‌یابد و راز زیبایی آن نیز در همین نکته است. این آرایه در شعر و نثر به کار می‌رود.

مثال برای اسلوب معادله و حسن تعلیل

۱- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست = مرزبان را مشتری جز گوش نیست.

در این بیت همان‌طور که می‌بینید، دو مصراع مفهوم مستقلی دارند و می‌توان بین آن‌ها علامت مساوی گذاشت و مصراع دوم مصداقی برای مصراع اول است و می‌توان واژه‌ی «همان‌طوری که» را برای ارتباط مفهومی دو مصراع در وسط مصراع آن‌ها گذاشت تا قابل فهم شود.

۲- عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود = موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود.

۳- می‌رود صبح و اشارت می‌کند کاین گلستان خنده‌داری بیش‌نیست

یکی از بهترین راه‌های شناسایی «حسن تعلیل»، آوردن حروف تعلیل‌دار مثل «که، تا، زان که، چون که و ...» است. البته وجود یکی از حروف ربط وابسته‌ساز یا هم‌پایه‌ساز در بین دو مصراع نشان‌گر این است که در آن بیت اثری از اسلوب معادله نیست چرا که در اسلوب معادله باید دو مصراع مستقل باشند.

در این بیت شاعر گذر صبح را به این دلیل می‌داند که می‌خواهد انسان را به گذرا بودن عمر، پند دهد. این دلیل شاعرانه است و به همین دلیل، حسن تعلیل داریم.

۴- زبان درکش ای مرد بسیار دان که فردا قلم نیست بر بی‌زبان

در این بیت شاعر مؤاخذه نشدن انسان لال را دلیلی برای سکوت او می‌داند.

۵- نباید سخن گفت ناساخته = نشاید بریدن نینداخته

مصراع دوم دقیقاً یک تمثیل و مصداقی برای مصراع اول است (= اسلوب معادله)

۶- لرزد دلم ز قامت خم، هم‌چو برگ بید = دیوار پی گسسته، پناه کسی مباد این‌جا هم اسلوب معادله دیده می‌شود.

۷- پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است

در این جا شاعر مدعی است که خاک به دلیل وجود پاک معشوق ارزشمند است و نباید بر روی آن از روی خواری پا نهاد.

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر، حسن تعلیل‌ها و اسلوب معادله‌ها را بیابید و تحلیل کنید.

۱- عنان سیل را هرگز شکست پل نمی‌گیرد
نگردد قد خم مانع، شتاب زندگانی را

۲- طفل بازیگوش، آرام از معلّم می‌برد
تلخ دارد زندگی بر ما، دل خودکام ما

۳- تا چشم تو ریخت خون عشّاق
زلف تو گرفت رنگ ماتم

۴- دل را که باشد آتش شوقی به غم چه کار
آیینه‌ی گداخته جای غبار نیست

۵- من که باشم کز چو من بی‌قدر یاد آورده‌ای
نامه از ننگ همین معنی به خود پیچیده است

۶- گرچه به شب آیینه نشاید نگردیدن
در تو نگرم کآینه دیدار نمایی

۷- دلم با چشم تر یک رنگ از آن است
که پای اشک خونین در میان است

۸- شراب گرد کدورت نبرد از دل ما
چو دانه سوخته باشد چه از سحاب آید

۹- در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست
چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار

۱۰- در سر من عشق بپیچید سخت
ورنه چرا با مزه گفتار می

پاسخ نامه‌ی تمرین حسن تعلیل و اسلوب معادله

۱- در این بیت مصراع اول، مصداقی برای مصراع دوم است و بین سیل با شتاب زندگانی و بین پل با قدم خم، روابط این معادله دیده می‌شود.

۲- در این جا ما با معلم، و طفل بازیگوش با دل خودکام، معادله برقرار کرده است.

۳- آمدن «تاء تعلیلی» در ابتدای بیت، اسلوب معادله بودن این بیت را نفی می‌کند، ولی در این جا شاعر علّت ادبی را جایگزین علت علمی و عقلی کرده است و مدعی است که علت سیاه بودن زلف، ریختن خون عشّاق است و به همین دلیل زلف، سیاه دل است.

۴- در این بیت کلیم کاشانی، مصراع دوم، مصداق، الگو و نمونه‌ای برای مصراع اول است و می‌گوید: همان‌طور که اگر در دل آتش شوق باشد سر و کاری با غم ندارد، آیینه‌ی گداخته نیز بی‌غبار و پالوده است.

۵- شاعر علت پیچیدن نامه و طومار را بی‌ارزشی خودش می‌داند در حالی که علت اصلی به هم پیچیدن نامه، آن است که راز درون آن فاش نشود.

۶- در مصراع دوم، این که شاعر چهره‌اش را در سیمای معشوق می‌بیند به این علت است که او را مانند آیینه می‌داند و این علت، یک علت ادبی است نه علمی و عقلی.

۷- شاعر مدعی است که چون اشک خون‌آلود می‌ریزد، دلش با چشم او یک رنگ و صادق است. در این جا نیز علتی ادبی جانشین علتی واقعی شده است.

۸- در این جا مصراع دوم، مصداق مصراع دوم است ولی باید توجه کنید که «چو» در ابتدای مصراع دوم، حرف ربط مربوط به همان مصراع است و با مصراع اول ارتباط برقرار نمی‌کند و مصراع اول کاملاً مستقل است.

۹- در این بیت هم اسلوب معادله وجود دارد و «چون» حرف ربط مربوط به مصراع دوم است.

نمونه‌هایی از اسلوب معادله برای تسلط بیش‌تر

۱- جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست
پیش این سیلاب، کی دیوار می‌ماند به جا؟

۲- گر صبح از دل شب، زنگار می‌زداید
چون از سپیدی مو، غفلت فزود ما را؟

۳- نیست پروا تلخکامان را ز تلخی‌های عشق
آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است

۴- فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را
عشرت امروز، بی‌اندیشه‌ی فردا خوش است

۵- از جوانی، داغ‌ها بر سینه‌ی ما مانده است
نقش پایی چند از آن طاووس برجا مانده است

۶- نیست جز طول امل در کف مرا از عمر هیچ — از کتاب من، همین شیرازه برجا مانده است
۷- دنبال دل، کمند نگاه کسی مباد — این برق، در کمین گیاه کسی مباد
۸- لرزد دلم ز قامت خم، هم‌چو برگ بید — دیوار پی گسسته، پناه کسی مباد
۹- راز ما از پرده‌ی دل عاقبت بیرون فتاد — غنچه، بوی خویش را تسخیر نتوانست کرد
۱۰- حلقه‌ی در، از درون خانه باشد بی‌خبر — مطلب دل را، زبان تقریر نتوانست کرد

مولوی می‌گوید: علت بامزه بودن گفتار من، این است که عشق در تمام اندیشه‌هایم رسوخ کرده است و این دلیل ادبی است نه دلیل علمی و عقلی.

۱۱- بر سفال جسم لرزیدن، ندارد حاصلی — این سبو امروز اگر نشکست، فردا بشکند
۱۲- پیرانه سر، همای سعادت به من رسید — وقت زوال، سایه‌ی دولت به من رسید
۱۳- بی آسیا، ز دانه چه لذت برد کسی؟ — دندان نمانده بود چو نعمت به من رسید
۱۴- حلقه‌ی بیرون در، از خانه باشد بی‌خبر — حال جان خسته را از چشم خون بالا مپرس
۱۵- از من بی‌عاقبت، آغاز هستی را مپرس — کز گران خوابی سر افسانه را گم کرده‌ام

تست‌های حسن تعلیل و اسلوب معادله:

۱- در همه‌ی ابیات، به جز بیت ..... آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار رفته است. **(سراسری زبان ـ ۸۹)**

۱) شراب گردِ کدورت نبرد از دل ما — چو دانه سوخته باشد چه از سحاب آید
۲) دو منزلند دل و دیده، هر دو خانه‌ی تو — چه حاجت است که من گویمت کجا بنشین
۳) در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست — چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار
۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش دارد — چون گدا کور شود، برگ و نوایی بیند

۲- در همه‌ی ابیات، به جز بیت ..... آرایه‌ی «اسلوب معادله» به کار رفته است. **(سراسری هنر ـ ۸۹)**

۱) ز سخت‌گیری دوران چه باک عارف را — ز قحط سال، هما بینوا نخواهد شد
۲) دلی که نیست خراشی در او زمین‌گیر است — ز وی که سکّه ندارد روان نمی‌باشد
۳) بیشی ار خواهی به هر پس مانده همراهی گزین — سربلندی بایدت، دیوارِ کوتاهی گزین
۴) حدّ ما نیست که پیش تو بگوییم سخن — هم تو با ما سخنی گوی که ما گوش کنیم

۳- در کدام بیت آرایه‌ی «حسن تعلیل» وجود ندارد؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۸)**

۱) در وداع شب همانا خون گریست — روی خون‌آلود زان بنمود صبح
۲) تا چشم تو ریخت خون عشّاق — زلف تو گرفت رنگ ماتم
۳) مرا چو صبح به دست دعا نگه دارید — که روشن است جهان از نفس کشیدن من
۴) مرا چو آبله تا شوم پامال — نمی‌رسد چو به‌به کس فیضی از رسیدن من

۴- در کدام بیت «حسن تعلیل» وجود ندارد؟ **(سراسری خارج از کشور ـ ۸۸)**

۱) عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت

۲) خورشید فروزنده شبی پرده‌نشین شد / کآمد به در از پرده مَه چارده تو

۳) اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب / خجل از کرده‌ی خود پرده دری نیست که نیست

۴) هر گه به صد کرشمه پری‌وار بگذری / بر چشم خود فرشته کشد خاک راه تو

۵- در کدام بیت، آرایه‌ی «اسلوب معادله» نیست؟ **(سراسری هنر ـ ۸۸)**

۱) نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ / که باشد سخن گفتن راست، تلخ

۲) پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار / بند با عاشق بی‌دل چه تواند کردن

۳) گر عاشقی از گنه چه باک است / خورشید به هرچه تافت، پاک است

۴) تنها نه آن غزالش جمعی سگان گرفتند / هر جا که یوسفی هست، صد گرگ در کمین است

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۲)، در این گزینه در مصراع دوم، «که» حرف ربطی است که مصراع دوم را به مصراع اول ارتباط می‌دهد و این ارتباط، اسلوب معادله بودن را نفی می‌کند. در سایر گزینه‌ها، مصراع دوم، مصداق مصراع اول است.

۲- گزینه‌ی (۴)، مصراع دوم این بیت در ارتباط با مصراع اول است و حرف ربط «که» در وسط مصراع اول، این مصراع را به مصراع دوم ارتباط می‌دهد و از اسلوب معادله بودن، ساقط می‌شود.

۳- گزینه‌ی (۴)، در گزینه‌ی (۱) می‌گوید چون صبح به خاطر رفتن شب، خون گریه می‌کند آسمان در موقع طلوع خورشید، سرخ رنگ شده است و این دلیل ادبی است، نه علمی و عقلی / در گزینه‌ی (۲) می‌گوید: زلف به این دلیل سیاه است چون پریشانی آن‌ها، خون عشّاق را ریخته است و زلف سیاه دل است. / در گزینه‌ی (۳) دلیل روشن بودن صبح را، نفس کشیدن خود شاعر دانسته است. در گزینه‌ی (۴) شاعر می‌گوید: چون به کسی از رسیدن من برکت و فیضی نمی‌رسد پس بگذار مثل آبله نابود شوم که این دلیل ادبی نیست.

۴- گزینه‌ی (۴)، در گزینه‌ی (۱) دلیل شکفتن گل را از خاک، دفن شدن پری رویان در خاک می‌داند. / در گزینه‌ی (۲) می‌گوید چون چهره‌ی تابان تو پدیدار گشت خورشید از این جا رفت. / در گزینه‌ی (۳) آمده است که اشک به این دلیل سرخ است که خجالت می‌کشد و سرخ می‌شود. / در گزینه‌ی (۴) می‌گوید که هرگاه با کرشمه از اینجا عبور کنی، فرشته خاک راه تو را سرمه‌ی چشم خواهد کرد که دلیل شاعرانه‌ای در کار نمی‌بینم.

۵- گزینه‌ی (۱)، باز هم «که» ربط در اول مصراع دوم، اسلوب معادله بودن این بیت را باطل می‌کند. در حالی که در سایر ابیات مصراع دوم، مصداقی برای مصراع اول است.

حاشیه‌ی درس ۷

جناس و سجع

«گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان» (فردوسی)

جناس: یک‌سانی و هم‌سانی دو یا چند واژه است در واج‌های سازنده با اختلاف در معنی.

دو کلمه‌ی هم‌جنس، گاه جز معنی هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوّت یا صامت با هم متفاوت‌اند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند و زیبایی جناس در گرو ارتباط آن با معنی کلام است.

جناس در شعر و نثر به کار می‌رود.

جناس تام: یک‌سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج‌هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

«شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلْک و مَلَک کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم» (مولوی)

جناس ناقص حرکتی: یک‌سانی دو یا چند واژه: در صامت‌ها و اختلاف آن‌ها در مصوّت‌های کوتاه است. تکرار صامت‌ها، موسیقی درونی مصراع را پدیده می‌آورد.

«نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد بختم از یار شود رختم از این‌جا ببرد» (حافظ)

جناس ناقص اختلافی: اختلاف دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر است. این نوع جناس نیز در آفرینش لفظی مؤثر است.

«دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم» (سعدی)

جناس ناقص افزایشی: اختلاف دو واژه است در معنی و تعداد حروف.

«باز آر بر چشمم نشین، ای دستان نازنین کآشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود» (سعدی)

سجع: یک‌سانی دو کلمه در رواج‌های پایانی یا وزن یا هر دوی آن‌هاست.

انواع سجع: سجع متوازن

اشتراک در واج‌های پایانی + اشتراک در وزن = سجع متوازی

سجع در نثر و شعر به کار می‌رود. فایده‌ی آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. سجعی که به تکلّف خلق شود، ارزش هنری ندارد. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود، مُسَجَّع نامیده می‌شود.

مثال برای جناس و سجع

۱– آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

فعل اسنادی باد و هوا — نابود — فعل اسنادی باشد

جناس تام

۲– بگفتا عشق شیرین بر تو چون است / بگفت از جان شیرینم فزون است

نام معشوقه ی خسرو — عزیز

جناس تام

۳– صبحدم ناله ی قُمری شنو از طرف چمن / تا فراموش کنی فتنه ی دور قَمری

جناس ناقص حرکتی

۴– شبی چون شبه روی شسته به قیر / نه بهرام پیدا نه کیوان، نه تیر

جناس ناقص اختلافی

۵– آن چه نهد ذر ره عقل تو دام / گفته ی جاهل ثمرش نی مُدام

جناس ناقص افزایشی

۶– منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

سجع متوازی

۷– هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برآید مفرح ذات

سجع مطرف

۸– پس در هر نفس دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب

سجع متوازن

تمرین:

در هر عبارت یا بیت، جناس‌ها و سجع‌ها و نوع آن‌ها را مشخص کنید.

۱- خواجه در ابریشم و ما در گلیم — عاقبت ای دل همه یک سر گلیم

۲- دیده‌ی سیر است مرا، جان دلیر است مرا — زهره‌ی شیر است مرا، زهره‌ی تابنده شدم

۳- یاد باد آن شب که در مجلس خروش چنگ بود — مطربان را عود بر کف، ساز اندر چنگ بود

۴- به دست دیده بود آن دل، کنون گم گشت و چندین شد — که من با دیده در دعوی و با تن در قضا بودم

۵- نی نماید که جفای فلک از دامن من — دست کوته نکند تا نکند بنیادم

۶- عاشق دیوانه شدم، وز همه بیگانه شدم — بر در میخانه شدم، خیز و به دنبال بیا

۷- به کودکی پستی، به جوانی مستی، به پیری سستی، پس ای عزیز کی خداپرستی؟

۸- پر کینه مباش از همگان دایم چون خار — نه نیز به یک باره زبون باش چو خرما

۹- بال پرواز فلک داری و قانع شده‌ای — که به بزمی که روی جای به بالا گیری

۱۰- بر در خانه منم، ای مه ای مشتری — جمله منم تو شده، گشته من از من بری (سراسری تجربی ۸۸)

پاسخ نامه‌ی تمرین جناس و سجع

۱- بین گلیم در مصراع اول (نوعی زیرانداز) و گلیم در مصراع دوم (گل هستیم) جناس تام برقرار است.

۲- دقت کنید که دُرست بخوانید. بین سیر و شیر: جناس ناقص اختلافی و بین زَهره و زُهره: جناس ناقص حرکتی دیده می‌شود.

۳- بین یاد و باد: جناس ناقص اختلافی / بین چنگ مصراع اول (= نوعی ساز) و چنگ مصراع دوم (= دست): جناس تام برقرار است.

۴- در این جا فقط بین تن و من: جناس ناقص اختلافی دیده می‌شود و باید دقت داشته باشید که دیده در هر دو مصراع، تکرار شده و در معنای چشم به کار رفته است.

۵- باز هم درست خواندن متن به شما کمک می‌کند تا بین نَکُنُد و نَکَنَد، جناس ناقص حرکتی را بیابید.

۶- مطمئناً می‌دانید که بین «دیوانه و بیگانه و میخانه» در این بیت فقط سجع دیده می‌شود تا هم سجع متوازی.

۷- در این جا بین واژه‌های «پستی و مستی و سستی» سجع متوازی و بین واژه‌های «سستی و خداپرستی» سجع مطرّف دیده می‌شود.

۸- بین مباش و باش: جناس ناقص افزایشی است و بین «چون و چو» نیز همین گونه.

۹- بین بال و بالا: جناس ناقص افزایشی است.

۱۰- به این سؤال کنکور توجه کنید چرا که در پاسخ نامه‌ی مندرج سازمان سنجش برای این تست کنکور سراسری بین «بر و بری» و بین «بر و در» جناس ناقص افزایشی و اختلافی گرفته در حالی که جناس بین «مَه و من» خیلی واضح‌تر است و باید از جناس گرفتن حرف‌ها تا حد امکان خودداری کرد. ولی چه می‌شه کرد، کنکوره دیگه ...

تست‌های جناس و سجع

۱- در کدام بیت آرایه‌های «جناس تام» وجود ندارد؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۸)**

۱) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده

۲) گر چین سر زلف تو مشّاطه گشاید / عطّار به یک جو نخرد نافه‌ی چین را

۳) مشو دل بسته‌ی هستی که دوران / هر آن را زاد از بهر کشتن

۴) گرچه سر عربده و جنگ داشت / تنگ لشکر در دهن تنگ داشت

۲- در همه‌ی ابیات به جز بیت ..... نوعی «جناس» به کار رفته است؟ **(سراسری زبان ـ ۸۵)**

۱) هیچ یادم نرود این معنی / که مرا مادر من نادان زاد

۲) قدر استاد نکو دانستن / حیف، استاد به من یاد نداد

۳) گفت استاد مبر درس از یاد / یاد باد آن چه به من گفت استاد

۴) پس مرا منّت از استاد بُوَد / که به تعلیم من استاد، استاد

۳- در کدام بیت «جناس ناقص افزایشی» وجود دارد؟ **(سنجش ـ ۸۹)**

۱) این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است / وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

۲) سر رشته‌ی جان به جام بگذار / کاین رشته از او نظام دارد

۳) دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم

۴) زاهد و عُجب و نماز و من و مستی و نیاز / تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد

۴- با توجه به عبارت «فی الجمله زبان از مکالمه‌ی او در کشیدن قوّت نداشتم و روی از محادثه‌ی او گردانیدن، مروّت ندانستم که یار، موافق بود و ارادت، صادق» در کدام گزینه، همه‌ی کلمه‌های «سجع» درست مشخص شده‌اند؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۲)**

۱) نداشتم و ندانستم / موافق و صادق ۲) مکالمه و محادثه / قوّت و مروّت

۳) در کشیدن و گردانیدن / موافق و صادق ۴) مکالمه و محادثه / کشیدن و گردانیدن

۱- در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... آرایه‌ی «سجع» مشهود است. **(سراسری ریاضی ـ ۸۱)**

۱) صیاد بی‌روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل، در خشک نمیرد.

۲) نصیحت پادشاهان کردن، کسی را مسلّم بود که بیم سر ندارد یا امید زر.

۳) با چندین فضیلت که دست راست راهت، خاتم در انگشت چپ می‌کنند.

۴) ارادت بی‌چون، یکی را از تختِ شاهی فرو آرد و دیگری را در شکم ماهی، نکو دارد.

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) «آهو» در معنای (عیب و نقص) و (نام حیوان) جناس تام ساخته است. / در گزینه‌ی (۲) «چین» در معانی (پیچ و تاب) و (کشور چین) و در گزینه‌ی (۴) واژه‌های «تنگ» در معانی (بار) و (کوچک) جناس تام دارند.

۲- گزینه‌ی (۲)، در گزینه‌ی (۱) بین «یاد و زاد» / در گزینه‌ی (۳) بین «یاد و باد» / جناس ناقص اختلافی دیده می‌شود و در گزینه‌ی (۴) بین «اُستاد و اِستاد» جناس ناقص حرکتی دیده می‌شود.

۳- گزینه‌ی (۳)، بین «دست و دوست» جناس ناقص افزایشی برقرار است.

۴- گزینه‌ی (۱)، سجع در پایان عبارات و جملات واقع می‌شود و در سایر گزینه‌ها واژگان، پایانی نیستند.

۵- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) بین «نگیرد و نمیرد» / در گزینه‌ی (۲) بین «سر و زر» و در گزینه‌ی (۴) بین «فرو آرد و نکو دارد» سجع دیده می‌شود.

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ۸

موازنه و ترصیع

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود. (حافظ)

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند.

موازنه: تقابل سجع‌های متوازن در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آن‌ها می‌انجامد.

برگ بی برگـی بـود مـا را نـوال

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

مرگ بی مرگی بـود مـا را حلال

ترصیع: موازنه‌ای که همه‌ی سجع‌های آن متوازی باشد، «ترصیع» نام دارد.

مثال:

۱- غلام نرگس مست تو تاجدارانند ⇐ موازنه: تقابل سجع‌های متوازن

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

خراب باده‌ی لعل تو هوشیارانند

۲- کشیدم قلم بر سر نام خویش ⇐ ترصیع: تقابل سجع‌های متوازی

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

نهادم قـدم بـر سر کام خویش

۳- بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد ⇐ موازنه

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

نگـاری کز دو یاقـوتش همی شهـد و شکـر ریـزد

۴- ای منوّر به تو نجوم جمال ⇐ ترصیع

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

وی مقرّر به تو رسوم کمال

۵- عقل گفت: من دبیر مکتب تعلیمم ⇐ موازنه

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

عشق گفت: من عبیر نافه‌ی تسلیمم

۶- زشت باید دید و انگارید خوب ⇐ موازنه

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

زهـر باید خورد و انگارید قنـد

۷- برند از برای دلی بارها ⇐ ترصیع

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

خورند از برای گلی خارها

تمرین:

سعید گنج بخش زمانی

در هر بیت، موازنه یا ترصیع بودن آن را مشخص کنید.

۱- آتش عشق است کاندر نی فتاد — جوشش عشق است کاندر می فتاد

۲- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی — همه نوری و سروری، همه جودی

۳- از زمین گویی برآوردند گنج شایگان — در چمن گویی پراکندند دُرّ شاهوار

۴- شاهی که رخش او را دولت بود دلیل — شاهی که تیغ او را نصرت بود فسان

۵- تیره پیش فضایل تو تجوم — خیره پیش شمایل تو شمال

پاسخ نامه‌ی تمرین ترصیع و موازنه

۱- ترصیع است چون تقابل سجع‌های متوازی دیده می‌شود.

۲- ترصیع

۳- در این بیت بین (گنج و در) و (شایگان و شاهوار) سجع متوازن برقرار است و موازنه در آن برقرار است.

۴- موازنه: (رخش و تیغ) ـ (دلیل و فسان)

۵- ترصیع

تست‌های موازنه و ترصیع:

۱- در کدام گزینه، آرایه‌ی «موازنه» به کار رفته است؟ **(سنجش ـ ۸۴)**

۱) ای چرخ کبود، ژنده دلقی — در گردن پیر خانقاهت

۲) ای درون پرور برون آرای — وی خرد بخش بی‌خرد بخشای

۳) تو را صبا و مرا آبِ دیده شد غمّاز — وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند

۴) هم عقل دویده در رکابت — هم شرع خزیده در پناهت

۲- در کدام بیت، آرایه‌ی «ترصیع» دیده می‌شود؟ **(گزینه‌ی دو ـ ۸۵)**

۱) نادره کبکی به جمال تمام — شاهد آن روضه‌ی فیروزه نام

۲) تیز رو و تیز دو و تیز گام — خوش روش و خوش پرش و خوش فرام

۳) هم حرکاتش متناسب به هم — هم خطواتش متقارب به هم

۴) با دلی از درد گرفتار او — رفت به شاگردی رفتار او

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۴)، هم عقل دویده در رکابت ⟸ موازنه به خاطر تقابل سجع متوازن

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

هم شرع خزیده در پناهت

۲- گزینه‌ی (۳)، هم حرکاتش متناسب به هم ⟸ ترصیع

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

هم خطواتش متقارب به هم

حاشیه‌ی درس ۹

تناقض و تضاد

«گوش ترحّمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی‌صداییم» (بیدل)

تناقض (پارادوکس): آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است در کلام؛ به گونه‌ای که آفریننده‌ی زیبایی باشد. زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که تناقض منطقی آن را از قدرت اقناع ذهنی و زیبایی آن نکاهد.

در تناقض برخلاف تضاد، ما ابتدا مطلب را نمی‌پذیریم ولی بعد از آن، با تحلیل عقلی و منطقی، آن را اثبات می‌کنیم. مثلاً در «فریادِ بی‌صدا» می‌گوییم نمی‌توان فریاد، بی‌صدا باشد ولی بعد با توجه به بیت ثابت می‌کنیم که دست یک غریق در حکم فریادِ ساکت اوست که از دیگران تقاضای کمک می‌کند. ضمناً تناقض راجع‌به یک موضوع است در حالی که در تضاد ما با دو موضوع و مطلب روبه‌رو هستیم.

«تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد دگران روند و آیند و تو هم‌چنان که هستی» (سعدی)

تضاد: آوردن دو کلمه با معنی متضاد است در سخن برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن.

تضاد قدرت تداعی دارد و از این رو سبب تلاش ذهنی می‌شود.

تضاد در شعر و نثر به کار می‌رود.

در تضاد، همان ابتدا مطلب را می‌پذیریم و راجع‌به دو موضوع متفاوت است. مثل شب و روز یا سفید و سیاه.

مثال برای تناقض و تضاد:

۱- هم‌چو نی، زهری و تریاقی که دید؟

(نی در عین حال که می‌تواند زهر باشد و کشنده، برای گروهی دیگر تریاک است و پادزهر و آن‌ها را از مرگ می‌رهاند که این یک مطلب متناقض نماست.)

۲- عیش این گلشن خماری بیش نیست.

(خوشی و عیش نمی‌تواند مثل خماری باشد چرا که خماری، مایه‌ی سردرد و ناخوشی است و این پارادوکس دارد.)

۳– جنونی کو، که از قید خرد بیرون کشم پار را

تضاد

جنون یک موضوع است و خرد موضوعی دیگر که با هم در تضاد هستند.

۴– گل، چین ز جبهه می ریخت، غنچه گره ز ابرو / برگ شکفته رویی، از این و آن ندیدم

تضاد

چین و گره با شکفته‌رویی در تضاد است.

۵– هست چهل سال که می پوشمش / کهنه نشد جامه ی عرُیانیم

پارادوکس (متناقض نما)

۶– ما از آغاز و انجام جهان بی خبریم / اول و آخر این کهنه کتاب، افتاده ست

تضاد

۷– نصیب گوشه ی دستار آسایش پرستان شد / به صد خون جگر هر غنچه ی عیشی که وا کردم

تضاد

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر تضادها و پارادوکس‌ها را مشخص کنید.

۱- چون میوه‌ی سرمازده، در نشئه‌ی خامی پژمرده شدیم و به رسیدن نرسیدیم

۲- گفتم افسرده کند موی سفیدم ز جهان گرمیِ حرص دو بالا شد از این کافورم

۳- خطر در آبِ زیر کاه، بیش از بحر می‌باشد من از همواری این خلق ناهموار می‌ترسم

۴- جان محال است که در جسم بود فارغ بال خواب آشفته بود مردم زندانی را

۵- چون یوسف تهمت زده، از پاکی دامن در چشم عزیزان جهان، خوار نگشتیم

۶- کار دوران چیست، جمعیت پریشان ساختن سیل مجبور است در معموره ویران ساختن (سراسری هنر ـ ۹۰)

۷- طالع نگر که کِشت امیدم ز آب سوخت در کشوری که برق هوادار خرمن است (سراسری ریاضی ـ ۹۰)

۸- به هر غمی که رسد از تو خاطرم شاد است که بنده‌ی تو ز بند کدورت آزاد است (سراسری هنر ـ ۸۹)

۹- تا ز بندت شدم آزاد گرفتار شدم هست آزادیِ ما، بند گرفتاری ما

۱۰- یا رب! از ابر کرم یک رشحه قسمت کن مرا چشمه‌ی لب تشنه‌ام، دریای رحمت کن مرا

پاسخ نامه‌ی تمرین تناقض و تضاد

۱- در این بیت بین خام بودن و رسیدن، تضاد وجود دارد.

۲- بین افسرده و گرمی: تضاد

۳- خلق ناهموار، نمی‌تواند هموار باشد: پارادوکس (در این بیت، اسلوب معادله هم دیده می‌شود چرا که مصراع اول، مصداقی برای مصراع دوم است.)

۴- بین فارغ بال و آشفته: تضاد

۵- بین عزیز و خوار: تضاد

۶- جمعیت پریشان ساختن: پارادوکس (متناقض‌نما) است. البته در این بیت اسلوب معادله هم دیده می‌شود.

۷- سوختن کِشت از آب، پارادوکس است. چرا که آب، مایه‌ی حیات و رشد گیاه است در حالی که در این جا باعث سوختن و نابودی شده است. در مصراع دوم هم برق که موجب سوزندگی و ویرانی است هوادار و خواهان خرمن شده است که باز هم متناقض نما یا پارادوکس به وجود آورده است.

۸- غم باعث شادی است: پارادوکس / در مصراع دوم بین بنده و آزاد، تضاد برقرار است.

۹- آزادی ما، بند گرفتاری ما است: پارادوکس یا متناقض نما / بین آزاد شدن و گرفتار شدن: تضاد

۱۰- چشمه‌ی لب تشنه: پارادوکس و تشخیص

تست‌های تناقض و تضاد:

۱- در کدام بیت، آرایه‌ی متناقض‌نما (پارادوکس) به کار رفته است؟ (سراسری ریاضی ـ ۸۹)

۱) دلم امروز چو کاه از نفسی می‌لرزد یاد آن روز که چون کوه جگر بود مرا

۲) گر چو شبنم نفسی هم نفس گل بودم بهره زان وصل همان دیده‌ی تر بود مرا

۳) یافت با شکوه ره زندگی من پایان چون جرس ناله‌ی من زادِ سفر بود مرا

۴) حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا این هم از بی‌هنری‌های هنر بود مرا

۲- در همه‌ی ابیات به جز ..... آرایه‌ی متناقض‌نما به کار رفته است. **(سراسری انسانی ـ ۸۹)**

۱) من پرستار دو چشم خوش بیمار توام / گرچه بیمار پرستی بَتَر از بیماری است

۲) فلک به مردم نادان دهد زمام مراد / تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

۳) ختم پایانیم، مهر آغاز کن / ای که در آغازِ پایانی هنوز

۴) من عهد تو سخت سست می‌دانستم / بشکستن آن درست می‌دانستم

۳- در کدام بیت، بیش‌ترین کاربرد آرایه‌ی «تضاد» وجود دارد؟ **(سنجش ـ ۸۷)**

۱) بنده‌ام گر به لطف می‌خوانی / حاکمی گر به قهر می‌رانی

۲) خرابم کن از سستی و بی‌خودی / وجودم به ویرانی آباد کن

۳) گداییِ درِ جانان به سلطنت مفروش / کسی ز سایه‌ی این در به آفتاب رود

۴) اگر دشنام فرمایی وگر نفرین، دعا گویم / جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخا را

۴- در کدام بیت آرایه‌ی «متناقض‌نما» وجود دارد؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۷)**

۱) دوست می‌دارمت به بانگ بلند / تا کی آهسته و نهان گفتن

۲) ما را ز هم جدا کرد ایّام ورنه ما را / با دولت وصالت خوش بود روزگاری

۳) آتش سردی که بگدازد درون سنگ را / هر که را بو دست آه سردی می‌داند که چیست

۴) ما و دشمن دوستی، این رسم، رسم تازه‌ای است / ورنه هر مو بر تن ایّام دشمن، دشمن است

۱- در کدام ابیات، آرایه‌ی «متناقض‌نما» به کار رفته است؟ **(سراسری ریاضی ـ ۸۶)**

الف) از آن زمان که زمین بوس آستان توام / سر ملوک جهان جمله بر زمین من است

ب) میان جمع، پریشانِ شاهدی شده‌ام / که از مشاهده‌اش مجمعی پریشان است

ج) به یاد کاکل پُرتاب و زلف پرچینش / دل من است که هم جمع و هم پریشان است

د) مَهی که راز من از پرده آشکارا کرد / هنوز صورت او زیر پرده پنهان است

هـ) عجب مدار که در عین درد، خاموشم / که در دیار پریچهر عین درمان است

و) مگر به یاد لبت باده می‌دهد ساقی / که خاک میکده خوش‌تر ز آب حیوان است

۱) الف ـ ب ـ د ۲) الف ـ ج ـ هـ ۳) ب ـ د ـ ج ۴) هـ ـ ج ـ و

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۴)، هنر نمی‌تواند بی‌هنر باشد. در واقع، یک موضوع، خود را نقض کرده است.

۲- گزینه‌ی (۲)، در گزینه‌ی (۱) دو چشم خوشِ بیمار / در گزینه‌ی (۳) در آغازِ پایان بودن / و در گزینه‌ی (۴) عهد تو سخت، سست دانستن: همگی پارادوکس‌اند.

۳- گزینه‌ی (۱)، تضادها عبارت‌اند از: گزینه‌ی (۱) بنده و حاکم ـ لطف و قهر ـ می‌خوانی و می‌رانی / گزینه‌ی (۲) خراب و آباد ـ ویرانی و آباد / گزینه‌ی (۳) گدایی و سلطنت ـ سایه و آفتاب / گزینه‌ی (۴) نفرین و دعا ـ تلخ و شکرخا

۴- گزینه‌ی (۳)، آتش سرد: پارادوکس دارد. در ذات آتش گرمی وجود دارد و نمی‌تواند سرد باشد. ولی شاعر در مصراع دوم، این مفهوم را توجیه‌پذیر کرده است که آه سرد در واقع همان آتش سردی است که از وجود انسان دردمند بیرون می‌جهد.

۵- گزینه‌ی (۲)، در بیت «الف» کل بیت مفهوم پارادوکسی دارد و می‌گوید: بندگی من باعث پادشاهی من شده است. / در بیت «ج» ولی که هم جمع و هم پریشان است / و در بیت «هـ» در دیار عین درمان است، همگی متناقض نما (پارادوکس) هستند. / در بیت «ب» و «د» و «و» فقط تضاد وجود دارد.

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ۱۰

حس‌آمیزی و واج آرایی و تکرار و تصویر

«بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شاد آور گل و باد صبا باز آمد» (حافظ)

حس‌آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام به گونه‌ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود.

«جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد» (حافظ)

واج‌آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوّت) است در کلمه‌های یک مصراع یا بیت، به گونه‌ای که آفریننده‌ی موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید.

توجه: موسیقی برخاسته از واج‌آرایی صامت‌ها محسوس‌تر است.

معمولاً در واج‌آرایی (نغمه‌های حروف)، شاعر در یک بیت با به کار بردن یک صامت یا مصوت، در بیش از چهار مورد، می‌تواند تأثیر کلام را افزایش دهد.

«گفتی ز خاک بیش‌ترند اهل عشقِ من از خاک بیش‌تر نه که از خاک کم‌تریم» (سعدی)

تکرار: تکرار یک یا چند کلمه است در شعر، به گونه‌ای که بتواند بر موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن را بیش‌تر سازد. اگر واژه‌ای در آغاز و پایان بیتی تکرار شود، آن را «تصدیر» می‌نامند. تکرار زمانی پدید می‌آید که کلمه‌ای دو بار یا بیش‌تر تکرار شود.

مثال‌هایی برای حس‌آمیزی، واج‌آرایی و تکرار و تصویر

۱– رُخ شاه کاووس پر شدم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

حس آمیزی

در واقع در این‌جا دو حس‌آمیزی داریم: ۱- سخن نرم ۲- سخن گفتن را دیدن (سخن را می‌شنوند نه این که می‌بینند.)

۲- رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

(در واقع شاعر با واج‌آرایی صامت «س»، سکوت کردن را در این حالتی که برای او اتفاق افتاده تداعی می‌کند و تأثیر کلام را افزایش می‌دهد.)

۳– گفتنی ز خاک بیش ترند اهل عشق من / از خاک بیش تر نه، که از خاک کم تریم

صنعت تکرار

۴– عصا بر گرفتن نه معجز بود / همی اژدها کرد باید عصا

تصویر(رد الَجزُ علی الصدر)

در واقع لفظی که در اول بیت آمده، همان لفظ در آخر بیت هم آمده است. (مربوط به رشته‌ی انسانی)

۵– حرف رنگینی: سوز عشق دارم بر زبان / دود دل خیزد، اگر چون شمع، خاموشی کنم

حس آمیزی: حرف رنگین

۶- ز قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت نشست و گفت: قیامت به قامتی است که هستم

واج‌آرایی صامت‌های (ق)، (م) و (ت) تأثیر کلام را افزایش داده است.

۷– سوختم، از آتش دل در میان موج اشک / شوربختی بین که در آغوش دریا سوختم

حس آمیزی: بختِ شور

در این بیت «در آغوش دریا سوختن»: پارادوکس دارد و «شوربختی» کنایه است از بدبختی

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر آرایه‌های حس‌آمیزی، واج‌آرایی (نغمه‌ی حروف)، تکرار و تصویر را مشخص کنید.

۱- شما به هر چه که خوب است، ماه می‌گویید / بیا که امشب، ماه است و دهر، رنگ امید

۲- سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز / هم‌چو سرمستان به بستان، پای کوبِ دست زن

۳- فغان کاین لولیان شوخِ شیرین کارِ شهر آشوب / چنان بروند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

۴- دید کز آن دل آغشته به خون / آید آهسته برون این آهنگ

۵- به مومیایی مردم چه حاجت است مرا / که استخوان مرا سنگ مومیایی کرد

۶- اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعا گویم / جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا

۷- بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین نفس / ور پایبندی هم‌چو من فریاد می‌خوان از قفس

۸- بر در خانه منم، ای مَه و ای مشتری / جمله منم تو شده، گشته من از من بری

۹- نگار است رخساره‌ی من ز خون / ز هجران رخساره‌ی آن نگار

۱۰- مدتی آدم، گل از نظاره‌ی فردوس چید / ای بهشت عاشقان! آخر نه ما هم آدمیم؟

پاسخ نامه‌ی تمرین

۱- رنگ امید: حس‌آمیزی دارد.

۲- نغمه‌ی حروف (واج‌آرایی) صامت (س) به موسیقی درونی شعر افزوده است.

۳- در این بیت، هم تکرار مصوت «ـِ» واج‌آرایی ایجاد کرده است و هم صامت «ش» بر تأثیر کلام افزوده است.

۴- دیدن آهنگ نوعی حس‌آمیزی است.

۵- واژگان «مومیایی» و «مرا»: صفت تکرار ایجاد کردند و نغمه‌ی حروفِ صامت «م» بر تأثیر کلام افزوده است. ضمناً در بیت صفت تشخیص هم دیده می‌شود.

۶- جواب تلخ: حس‌آمیزی دارد.

۷- در این بیت علاوه بر حس‌آمیزیِ «شیرین نفس یا شیرین سخن»، آرایه‌های جناس ناقص بین «قفس و نفس» و تشبیه و تشخیص هم دیده می‌شود.

۸- واژه‌های «من و ای» تکرار شده‌اند. در این بیت آرایه‌های کنایه، جناس و استعاره هم دیده می‌شود. (آن‌ها را مشخص کنید.)

۹- در این بیت، «نگار» در اول و آخر بیت تکرار شده است و صفت تصویر دارد ولی «رخساره‌ها» صنعت تکرار را به وجود می‌آورند.

۱۰- دقت کنید چون «هر گردی، گردو نیست»، آدم در مصراع اول یعنی حضرت آدم ابوالبشر و در مصراع دوم مفهوم عام انسان مطرح است و بین آن‌ها جناس تام برقرار است، پس نباید جناس تام را با صنعت تکرار اشتباه بگیرید.

تست‌های مربوط به حس‌آمیزی، واج‌آرایی، تکرار و تصویر:

۱- در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... «واج‌آرایی» یک صامت، کاملاً مشهود است. **(سنجش ـ ۸۱)**

۱) ای مست بشرو کیستی؟ آیا مه من نیستی / گر نیستی پی چیستی؟ ای هم‌دم تنهای دل

۲) ریاست به دست کسانی خطاست / که از دستشان دست‌ها بر خداست

۳) شجاع غضنفر وصیِّ نبی / نهنگ‌یم قدرت حق علی

۴) شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

۲- در کدام بیت، آرایه‌ی «حس‌آمیزی» به کار نرفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۷)**

۱) با من به سلام خشک، ای دوست زبان تر کُن تا از مژه هر ساعت لعل تَرَت افشانم

۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان بوی گل باشد دلیل گلستان

۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم بوی محبّت از نفسم می‌توان شنید

۳- در همه‌ی بیت‌های زیر، به غیر از بیت ..... آرایه‌ی «حس‌آمیزی» وجود دارد. **(سراسری خارج از کشور ـ ۸۶)**

۱) از این شعر ترِ شیرین ز شاهنشه عجب دارم که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

۲) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین بکشید سوی خانه، مَه خوب خوش لقا را

۳) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم

۴) منگر بدین ضعیف تنم ز آن که در سخن زین چرخ پُر ستاره فزون است اثر مرا

۴- اگر بخواهیم آرایه‌های «حس‌آمیزی، واج‌آرایی، تکرار و تصویر» را در ابیات زیر مرتّب کنیم، کدام گزینه این ترتیب را به درستی نشان می‌دهد؟ (تألیفی)

الف) در سر من عشق بپیچید سخت ورنه چرا با مزه گفتار می

ب) گواه می‌طلبی گر ز من به مذهب عشق مراست آه جهان سوز و اشک دیده گواه

پ) رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند از نکهت گل نیست به هر حال، جدا گل

ت) خیال روی کسی در سر است هر کس را مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

۱) الف، پ، ت، ب ۲) پ، الف، ت، ب ۳) پ، الف، ب، ت ۴) الف، ب، پ، ت

۵- در بیت «بر او راست خم کرد و چپ کرد راست / خروش از خم چرخ چاپی بخاست» کدام آرایه دیده نمی‌شود؟ (تألیفی)

۱) حس‌آمیزی ۲) نغمه‌ی حروف ۳) استعاره ۴) طباق

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) و (۲) صامت (س) / در گزینه‌ی (۴) صامت (ش) و (ن) واج‌آرایی پدید آورده‌اند.

۲- گزینه‌ی (۳)، حس‌آمیزی‌ها در سایر ابیات عبارت‌اند از: گزینه‌ی (۱) سلام خشک / گزینه‌ی (۲) تلخ شنیدن، گزینه‌ی (۴) بوی محبّت شنیدن و صفیر گرم

۳- گزینه‌ی (۴)، در گزینه‌ی (۱) شعر تَرِ شیرین / در گزینه‌ی (۲) ترانه‌های شیرین و بهانه‌های رنگین / گزینه‌ی (۳) بو دهان از چمن شنیدن، همگی حس‌آمیزی دارند.

۴- گزینه‌ی (۱)، در بیت (الف) گفتا بامزه: حس‌آمیزی دارد. در بیت (ب) صنعت تصویر دیده می‌شود و لفظ «گواه» در اول و آخر بیت در یک معنا آمده است.

در بیت (پ) هم حس‌آمیزیِ «رنگین سخنان» دیده می‌شود و هم واج‌آرایی صامت (ن) و هم تکرار واژه‌ی «گل»

در بیت (ت) تکرار لفظ «خیال» دیده می‌شود و واج‌آرایی صامت (س)

۵- گزینه‌ی (۱)، بین راست و چپ: تضاد (طباق) / چرخ: استعاره از کمان / واج‌آرایی نغمه‌ی حروف صامت (خ) و (چ)

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ۱۱

تناسب (مراعات نظیر) و اغراق

«ز خاک من اگر گندم برآید از آن گر نان‌پزی مستی فزاید
خمیر و نابنا دیوانه گردد تنورش بیت مستانه سراید» (مولوی)

مراعات نظیر: آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند. این تناسب می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... باشد.

مراعات نظیر سبب تداعی معانی است. این آرایه موجب تکاپوی ذهن می‌شود در جست‌وجوی هم‌زاد و هر نوع تناسب به شرط آگاهی می‌تواند یادآور این هم‌زاد باشد. مراعات نظیر بیش از هر آرایه‌ی دیگری در شعر و نثر فارسی به کار رفته است.

«هر شبنمی در این ره، صد بحر آتشین است دردا که این معمّا شرح و بیان ندارد» (حافظ)

اغراق: ادعای وجود صفتی در کسی یا چیزی است، به اندازه‌ای که حصول آن صفت در آن کس یا چیز بدان حد، محال یا بیش از حدّ معمول باشد.

اغراق از اسباب زیبایی و مخیّل شدن شعر و نثر است. شاعر به یاری اغراق، معانی بزرگ را خُرْد و معانی خُرْد را بزرگ جلوه می‌دهد.

زیبایی اغراق در این است که غیرممکن را طوری ادا کند که ممکن به نظر رسد.

اغراق، ذهن خواننده را به تکاپو وا می‌دارد و این تلاش ذهنی سبب کسب لذّت ادبی است. اغراق مناسب‌ترین اسباب برای تصویر یک دنیای حماسی است بنابراین در شاهنامه و آثار حماسی دیگر از آن بسیار استفاده شده است.

مثال‌هایی برای اغراق و مراعات نظیر (تناسب)

۱– یکی تازی ای بر نشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه
اغراق
تناسب

۲– داغ آن دریانوردانم که چون زنجیر موج / وقت شورش بر نمی دارند سر از پای هم
تناسب
تناسب

۳– ز خواری، آن یتیمم دامن صحرای امکان را / که گر خاکم سبو گردد، نمی گیرند بر دوشم
تناسب
تناسب
تناسب
تناسب
تناسب

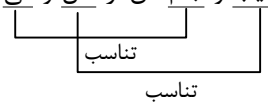
۴– کجاست عالم تجرید، تا برون آیم / از این خرابه که یک بام و صد هوا دارد؟
اغراق و تمثیل (اشاره به ضرب المثل یک بام و دو هوا)

۵– چنان که شیر کند خواب طفل را شیرین / فزود غفلت من از سفید مویی ها
مراعات نظیر (از نظر رنگ)

۶- به خواب دوش می‌دیدم که با من می‌کنی گرمی شدم بیدار، دیدم آتشی در خانه افتاده

کل بیت اغراق دارد چرا که شاعر می‌گوید: به سبب رفتار گرم تو که در خانه دیدم، در بیداری آتش در خانه‌ام افتاده است، البته بین خواب و بیدار، تضاد وجود دارد و اکثر تضادها، تناسب هم دارند و بین گرمی و آتش هم تناسب دیده می‌شود.

۷– با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت



در این بیت، آرایه‌های «واج‌آرایی، لف و نشر، استعاره، مجاز، جناس و تلمیح و تناسب» دیده می‌شود ولی اثری از اغراق نیست.
مال: مجاز از پول / «جام»: استعاره از زندگی / «می»: استعاره از شادی است.

تمرین:

در هر بیت اغراق‌ها یا تناسب‌ها را مشخص کنید.

۱- چون کوه نشستم من با تاب و تب پنهان — صد زلزله برخیزد آن‌گاه که برخیزم
۲- هر شبنمی در این ره، صد بحر آتشین است — دردا که این معمّا شرح و بیان ندارد
۳- هست طومار دل من به درازای ابد — بر نوشته ز سرش تالوی پایان که مرو
۴- بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران — کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
۵- ز گرز تو خورشید گریان شود — ز تیغ تو بهرام بریان شود
۶- چون خواب اگرچه رَخت اقامت فکنده‌ایم — تا چشم می‌زنی به هم، افسانه‌ایم ما
۷- تر نگردد از زر قلبی که در کارش کنند — یوسف بی‌طالع ما، گرگ باران دیده است
۸- مگر همای سعادت، هوای من دارد؟ — که دل به طایر شهباز دیده می‌ماند!
۹- خورشیدی و آن گه به شب آیی، عجب این است — شب، روز نماید چو تو دیدار نمایی
۱۰- از روی نرم، سرزنش خار می‌کشم — چون گل ز حسن خلق خود آزار می‌کشم

پاسخ نامه‌ی تمرین

۱- عاشق پر تب و تاب اگر برخیزد، زمین نیز به لرزه می‌افتد: اغراق / بین نشستن و برخاستن: تضاد و تناسب برقرار است.
۲- محال است که یک قطره شبنم، با صد دریا، برابر باشد ولی در عالم هنر و شاعری امکان‌پذیر است، این مسئله اغراق را به وجود می‌آورد.
ضمناً بحر آتشین: پارادوکس هم دارد و بین قطره (شبنم) و دریا (بحر) تناسب وجود دارد.
۳- باز هم اغراق دارد چرا که طومار عشق را به درازای ابد دانسته است.
بین طومار و درازا و نوشته: تناسب برقرار است / و سر و پایان نیز تضاد دارند.
۴- باز هم مصراع دوم می‌گوید: در روز وداع یاران، سنگ هم می‌نالد که غیر واقعی است و اغراق دارد. / ضمناً تشخیص و تشبیه و مراعات نظیر هم به وضوع در بیت دیده می‌شود.
۵- اغراق واضحی دارد. / تناسب (مراعات نظیر) بین خورشید و کیوان (لامپ‌های آسمان) / تشخیص به خاطر گریستنِ خورشید / آرایه‌ی موازنه
۶- بین «خواب، چشم و افسانه»: مراعات نظیر / چشم برهم زدن: کنایه از زمان کوتاه
۷- بین «تر و باران»: مراعات نظیر / تلمیح به داستان یوسف که او را بعد از درآوردن از چاه به زر تقلبی فروختند.
۸- بین «هما، طایر، شهباز»: تناسب / هوای کسی را داشتن: کنایه از پشتیبان کسی بودن / بین «دل و دیده»: تناسب
۹- چهره‌ی خورشید گون تو، شب را روز می‌کند: اغراق / «شب و روز»: تضاد «خورشید و روز»: تناسب
۱۰- «روی نرم و گل»: مراعات نظیر / «گل و خار»: تضاد

تست‌های اغراق و مراعات نظیر (تناسب):

۱- در کدام بیت، آرایه‌ی «اغراق» به کار رفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۶)**

۱) دل و کشورت جمع و معمور باد / ز ملکت پراکندگی دور باد

۲) گر برگِ گلِ سرخ کنی پیرفش را / از نازکی آزار رساند بدنش را

۳) بگویم تا بدان دشمن و دوست / که من مستی و مستوری ندانم

۴) صائب! مدد خلق نمودیم به همّت / در ظاهر اگر مالک دینار نبودیم

۲- شاعر در کدام بیت، آرایه‌ی «اغراق» به کار برده است؟ **(سراسری خارج از کشور ـ ۸۵)**

۱) آن جا که بود آن دل ستان، با دوستان در بوستان / شد گرگ و روبَه را مکان، شد گور و کرکس را وطن

۲) ربع (خشکی‌های زمین) از دلم پُر خون کنم، خاک دَمَن گلگون کنم / طلال (خرابه‌ها) را جیحون کنم، از آب چشم خویشتن

۳) ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من / تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال دَمَن

۴) ابر است بر جای قمر، زهر است بر جای شِکَر / سنگ است بر جای گهر، خار است بر جای سَمَن

۳- آرایه‌ی «مراعات نظیر» در همه‌ی گزینه‌ها مشهود است به جز گزینه‌ی ..... **(سنجش ـ ۸۷)**

۱) تو قد بینی و مجنون جلوه‌ی ناز / تو چشم و او نگاه ناوک انداز

۲) چو خامه در رهِ فرمانِ او سرِ طاعت / نهاده‌ایم مگر او به تیغ بردارد

۳) آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل / هم در سایه‌ی گیسوی نگار آخر شد

۴) هرچه زان تلخ‌تر بخواهد گفت / گو بگو از لب شکر بارش

۴- در کدام بیت، آرایه‌ی «اغراق» به کار رفته است؟ **(سنجش ـ ۸۹)**

۱) چو مانده شد از کار، رخش و سوار / یکی چاره سازید بیچاره وار

۲) کمان برگرفتند و تیر خدنگ / ببردند از روی خورشید رنگ

۳) دل شاه ایران بدان تنگ شد / بُروهای (اَبروها) چهرش پرآژنگ (چین و شکن (اخم)) شد

۴) تو دانی که بیداد کوشد همی / همی جنگ و مردی فروشد همی

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۲)، لباسی از برگِ گل هم، بدن لطیف او را می‌آزارد. (این دیگه خیلی اغراق‌آمیز است.) بین «برگ گل و سرخ»، «پیرهن و بدن»: تناسب

۲- گزینه‌ی (۲)، شاعر می‌گوید که: از آب چشم خود می‌خواهد تمام خشکی‌ها را پر خون کند و خاک دشت‌ها را گلگون سازد و تمام خرابه‌ها را همانند جیحون کند که این امر غیرمنطقی و اغراق‌آمیز است.

۳- گزینه‌ی (۴)، در گزینه‌ی (۱) بین «قد و چشم و نگاه» / در گزینه‌ی (۲) بین «فرمان و طاعت» / و در گزینه‌ی (۳) بین «گیسو و پریشان و دراز» همگی تناسب دارند.

۴- گزینه‌ی (۲)، وقتی آن‌ها کمان و تیر برگرفتند (به جنگ پرداختند) رنگ خورشید از ترس پرید: اغراق دارد چون این امری غیر واقعی و محال است.

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ۱۲

تلمیح و تضمین

«جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او　　آن نور روی موسی عمرانم آرزوست»　(مولوی)

تلمیح: اشاره‌ای به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و ارزش تلمیح به میزان تداعی‌ای بستگی دارد که از آن حاصل می‌شود. هر قدر اسطوره‌ها و داستان‌های مورد اشاره لطیف‌تر باشند، تلمیح تداعی لذّت‌بخش‌تری را به وجود می‌آورد. لازمه‌ی بهره‌مندی از تلمیح، آگاهی از دانسته‌ای است که شاعر یا نویسنده بدان اشاره می‌کند. تلمیحات گاه مراعات نظیر نیز هستند.

«چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت　　شیوه‌ی جَنّاتُ تَجْری تَحتَها الْأَنهارْ داشت»　(حافظ)

تضمین: آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر را در اثنای کلام تضمین گویند. تضمین با ایجاد تنوّع، سبب التذاذ خواننده می‌شود. پدید آورنده‌ی ایجاز در کلام است و آگاهی شاعر را از موضوعات مختلف نشان می‌دهد.

هر قدر تضمین طبیعی‌تر باشد، هنری‌تر است.

اگر شاعر یا نویسنده‌ای مثلی را که پیش از وی رواج داشته در اثنای سخن خود بیاورد، بهتر و منطقی‌تر است که تضمین خوانده شود؛ مانند:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز　　که ایزد در بیابانت دهد باز　(سعدی)

که مصراع اوّل آن مثلی بوده است که قبل از سعدی رواج داشته و در قابوس‌نامه نیز آمده است.

مثال برای تلمیح و تضمین

۱- هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش　　باز جوید روزگار وصل خویش

- این بیت تلمیح دارد به ۱- انّا للّه و انّا الیه الراجعون ۲- کُلّ شیءٍ یرجعُ الی اصله

۲- همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی

- تلمیح دارد به: تُعِزُّ مَنْ تشاء و تُذِلُّ مَن تشاء

۳- شب وصل است و طی شد نامه‌ی هجر　　سلام فیه حتی مطلع الفجر

- این بیت تضمین دارد، چرا که در مصراع دوم، آیه‌ای از قرآن، عیناً در بیت آمده است.

۴- چه زنم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم　　که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این نوار را

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی　　به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»

- بیت دوم از حافظ است و شهریار این بیت را برای ضمانت سخنان خود آورده است که آرایه‌ی تضمین را به وجود آورده است. البته در این بیت، کنایه و مجاز هم دیده می‌شود.

۵- کفر و دین هر دو در رهش پویان　　وحده لا شریک لَه گویان

- باز هم مصراع دوم، عبارتی تضمینی است که در تشهدِ نماز خوانده می‌شود.

۶- در بود مر مدینه‌ی علم رسول را　　زیرا جز این نبود سزای امانتش

- این بیت اشاره (تلمیح) دارد به حدیث: انا مدینه العلم و علیٌّ بابُها

۷- نظری کرد که بیند به جهان صورت خویش　　خیمه در مزرعه‌ی آب و گل آدم زد

- باز هم این بیت تلمیح دارد به خلقت حضرت آدم از لب و گل: «خَلَقَ الانسانَ مِن صلصالٍ کالفخّار»

تمرین:

در ابیات و عبارات زیر، تضمین‌ها و تلمیح‌ها را مشخص کنید.

۱- می ساخت روشن راه دعوت کنان بدخواه را　　بشکست قرص ماه را بر گوشه‌ی این گرد خوان

۲- اگر بودی کمال اندر نویسانی و خوانایی چرا آن قبله‌ی دین نانویسا بود و ناخوانا
۳- دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
۴- روزی که شد افراخته، ایوان قصر رفعتش بوده زمین مشت گلی، کز دست بنّا ریخته
۵- «از تهی سرشاره و از خالی، پرم چون حبابی هر چه دارم هیچ، هیچ» (قیصر امین‌پور)

پاسخ نامه‌ی تمرین

۱- تلمیح دارد به ماجرای «شقّ‌القمر» کردن.
۲- این بیت هم تلمیح دارد به اُمّی بودن پیامبر اسلام که بدون دانستن خواندن و نوشتن، قرآن را که کامل‌ترین دین است، عرضه کرد.
۳- در این بیت دو تلمیح وجود دارد: یکی اشاره دارد به اسکندر و دیگری به حضرت سلیمان (ع) و مُلک و شکوه او.
۴- این بیت تلمیح دارد به خلقت پیامبر اسلام، قبل از آفرینش موجودات.
۵- «از تهی سرشار»، از سروده‌های مهدی اخوان ثالث است که این جا، قیصر امین‌پور، آن را عیناً در بیت خود به صورت «تضمین» آورده است.

تست‌های تلمیح و تضمین:

۱- در کدام بیت، آرایه‌ی «تلمیح» وجود ندارد؟ **(سراسری هنر ـ ۸۳)**

۱) آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند
۲) گرچه تلخ باشد فرقت یار در او شیرین بود امیّد دیدار
۳) خور دست خدا زردی تعظیم سوگند به روی هم‌چو ماهش
۴) به تمنّای تو در آتش محنت چو خلیل گوییا در چمن لاله و ریحان بودم

۲- کدام بیت، دارای آرایه‌ی «تضمین» است؟ **(سنجش ـ ۸۸)**

۱) بدیدم حسن را سرمست، می‌گفت بلایم من، بلایم من، بلایم
۲) تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
۳) شعاع آفتابم من، اگر در خانه‌ها گردم عقیق و زرّ یاقوتم، ولادت ز آب و طین دارم
۴) لب میالای به شعری که ندارد شوری شاعری قدر تو داند که شعوری دارد

۳- کدام بیت فاقد آرایه‌ی «تلمیح» است؟ **(سنجش ـ ۸۸)**

۱) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد
۲) پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را به جویی نفروشم
۳) بخت آن نکند با من، کان شاخ صنوبر را بنشینم و بنشانم، گل بر سرش افشانم
۴) ای پریشان گوی مسکین، پرده دیگر کن پور دستان جان ز چاه نابرادر، در نخواهد بُرد

پاسخ:

۱- گزینه‌ی (۲)، در گزینه‌ی (۱) تلمیح به آیه‌ی «انّا عرضنا الامانه ...» / در گزینه‌ی (۳) تلمیح دارد به آیه‌ی «لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون» / در گزینه‌ی (۴) تلمیح به داستان ابراهیم در آتش دارد.

۲- گزینه‌ی (۲)، اولین مصراع این بیت در واقع ضرب‌المثل رایجی بوده که قبل از سعدی رواج داشته و او این مثل را به صورت تضمین در بیت خود آورده است. (این را از کجا باید می‌دانستی؟ من هم نمی‌دانم. ولی خوبه که الان فهمیدی)

۳- گزینه‌ی (۳)، در گزینه‌ی (۱) تلمیح به داستان فرهاد و شیرین را شاهدیم. / در گزینه‌ی (۲) داستان هبوط حضرت آدم و اخراج از بهشت را می‌بینیم. / و در گزینه‌ی (۴) داستان رستم و شغاد (نابرادری او) و کشته شدن رستم مطرح است.

سعید گنج بخش زمانی

حاشیه‌ی درس ۱۳

لفّ و نشر و اشتقاق

«آن نه زلف است و بناگوش که روز است و شب است و آن نه بالای صنوبر که درخت رطب است» (سعدی)

«ای شاهد افلاکی در مستی و در پاکی من چشم تو را مانم، تو اشک مرا مانی» (رهی معیّری)

لفّ و نشر: آوردن دو یا چند واژه است در بخشی از کلام که توضیح آن‌ها در بخش دیگر آمده است.

لفّ و نشر دو گونه است:

اگر نشرها به ترتیب توزیع لفّ‌ها باشد، «مرتب» نامیده می‌شود و اگر چنین نباشد «مشوّش» (به هم ریخته) است.

لفّ و نشر مرتّب، هنری‌تر از مشوّش است. موسیقی معنوی که از لفّ و نشر حاصل می‌شود، به دلیل درگیری ذهن برای یافتن ارتباط لفّ‌ها و نشرهاست.

«اگر تو فارغی از حال دوستان، یارا فراغت از تو میسّر نمی‌شوی ما را» (سعدی)

اشتقاق: هم‌ریشگی دو یا چند کلمه است که سبب می‌شود واج‌های آن‌ها یکسان باشد. تکرار این واج‌های همانند، بر موسیقی درونی سخن می‌افزاید.

توجه: جناس‌های هم ریشه اشتقاق نیز خواهند داشت.

مقصود از این جمله آن است که گاه دو واژه که هم ریشه‌اند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند؛ مانند «حرم، حریم»، «شعر، شاعر»، «رنج، مرنج» و ... که در این حال هم جناس دارند و هم اشتقاق اما اگر اختلاف آن‌ها در بیش از یک حرف باشد و تنها با هم هم‌ریشه باشند، فقط «اشتقاق» خواهند داشت؛ مانند «شاعر، شعور»، «طلعت، طلوع» و ...

مثال:

۱– خودنمایی کی کند آن کس که واصل شد به دوست / چون نماید مه، چو گردد متصل با آفتاب

اشتقاق (ریشه ی وصل)

۲– برید و درید و شکست و ببست / یلان را سر و سینه و پا و دست

لفّ(۱) لفّ(۲) لفّ(۳) لفّ(۴) نشر(۱) نشر(۲) نشر(۳) نشر(۴)

۳– دل و کشورت و جمع و معمور باد / ز ملکت پراکندگی دور باد

لفّ(۱) لفّ(۲) نشر(۱) نشر(۲)

۴– چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو / ساقیا جامی دگر ده تا بیاسایم دمی

اشتقاق (ریشه ی آسا)

۵– روی و چشمی دارم اندر مهر او / کاین گهر می ریزد، آن زَر می زند

لفّ(۱) لفّ(۲) نشر(۲) نشر(۱)

لفّ و نشر نامرتب (مشوّش)

روی، زَر می‌زند: کنایه از بیماری و ناتوانی است. / چشم گهر می‌ریزد: گریستن

۶– چو آینه است و ترازو، خموش و گویا، یار / ز من رمیده که او خوی گفت و گو دارد

لفّ(۱) لفّ(۲) نشر(۱) نشر(۲)

۷– دلا ز رنج حسودان مرنج و واشق باش / که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

اشتقاق (ریشه ی رنج)
و جناس ناقص افزایشی

تمرین:

لفّ و نشرها و اشتقاق‌ها را مشخص کنید.

۱- تو مست باده‌ی نازی، ولی مناز، که آخر / ز مستی ای که تو داری، به جز خمار نماند

۲- به من نمود لب و چشم و زلف، آن دلبر / یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر

۳- مست شبگرد تو با میکده‌اش کاری نیست / ماه و مهتاب تو خود کار می و جام کند

۴- چون نیست مقام ما در این دهر مقیم / پس بی می و معشوق خطایی است عظیم

۵- در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو / به هواداری آن عارض و قامت برخاست

پاسخ نامه‌ی تمرین

۱- بین ناز و مناز: اشتقاق و جناس ناقص افزایشی دیده می‌شود.

۲- لفّ‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: لب، چشم، زلف / و نشرها عبارت‌اند از: عقیق، نرگس و عنبر

۳- ماه و مهتاب به ترتیب، لفّ‌ها و می و جام به ترتیب نشرها هستند و در ضمن ماه و مهتاب به ترتیب استعاره از چهره و رنگ چهره است که با شراب سرخ و جامِ روشن، لفّ و نشر کاملی را می‌سازد.

۴- بین مقام و مقیم: اشتقاق دیده می‌شود.

۵- در این‌جا هم لفّ و نشر مرتب دیده می‌شود. لفّ (۱): گل / لفّ (۲): سرو / نشر (۱): عارض (= چهره، رخسار) / نشر (۲): قامت

تست‌های لفّ و نشر و اشتقاق:

۱- در کدام بیت، آرایه‌ی «لفّ و نشر» به کار رفته است؟ **(سراسری انسانی ـ ۸۲)**

۱) ردای سبزه ربوده‌ست و گوشوار سمن / ازار لاله دریده‌ست و طیلسان بهار
شلوار لباس گشاد و بلند

۲) دهان کبک گرفته‌ست تا نخندد خوش / الگوی ابر گشاده‌ست تا بگرید زار

۳) ربوده است و گرفته‌ست و برده است به عُنف / ز لاله تاج وز گل یاره از سَمَن دستار
قساوت دستبند

۴) شنیده‌ای به گلستان چه ظلم کرده خزان / که شاخ شوکت او خشک باد و زرد و نزار

۲- در کدام گزینه از آرایه‌ی «اشتقاق» استفاده نشده است؟ **(سنجش ـ ۸۴)**

۱) ز مشرق سر کوی، آفتاب طلعت تو / اگر طلوع کند، طالعم همایون است

۲) لب میالای به شعری که ندارد شوری / شاعری قدر تو داند که شعوری دارد

۳) همه بینند نه این صنع که من می‌بینم / همه خوانند نه این نقش که من می‌خوانم

۴) کنیزان و غلامان گرد خرگاه ثریّا وار گرد خرمن ماه

۳- در کدام بیت «لفّ و نشر» به کار رفته است؟ **(سنجش ـ ۸۹)**

۱) دارم ولی که هرگز نشکسته خاطری را بیمار گشته از غم، پرهیز اگر شکسته

۲) روز از بَرَم چو رفتی، شب آمدی به خوابم این است اگر کسی را عمری بود دوباره

۳) صبر و خرد به یک دل، با شوق او نگنجد چون سیل میهمان شد، کس در سرا نماند

۴) قربان آن بناگوش، وان برق گوشواره با هم چه خوش نمایند، آن صبح و این ستاره

پاسخ تست استعاره:

۱- گزینه‌ی (۳)، ربوده است: لفّ (۱) / گرفته‌ست: لفّ (۲): برده است: لفّ (۳) تاج: نشر (۱) / یاره: نشر (۲) / دستار: نشر (۳)

۲- گزینه‌ی (۴)، به ترتیب گزینه‌ها، اشتقاق عبارت‌اند از: گزینه‌ی (۱): طلعت و طلوع و طالع از ریشه‌ی (طلـع) / گزینـه‌ی (۲) شـعر و شـاعر و شعور، از ریشه‌ی (شعر) / گزینه‌ی (۳) بینند و می‌بینم از ریشه‌ی (بین) و خوانند و می‌خوانم از ریشه‌ی (خوان)

۳- گزینه‌ی (۴)، لفّ (۱): بناگوش / لفّ (۲): گوشواره

نشر (۱): آن صبح / نشر (۲): این ستاره

«بزرگان نلغزند در هیچ راه کز آغاز تدبیر پایان کنند» (پروین اعتصامی)

سعید گنج بخش زمانی